

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت در دوره قاجار^۱

تقی آزاد ارمکی*؛ محمدعلی رمضانی^۲

(دریافت: ۰۹/۱۰/۱۳۹۸ پذیرش: ۱۱/۰۳/۱۳۹۹)

چکیده

پس از مشروطیت پرسش از چیستی و چرایی وقوع آن شاید مکررترین پرسش نظریه‌پردازان و متفکرانی بوده است که درباره تاریخ معاصر ایران اندیشیده‌اند؛ اما در بسیاری از موارد تفاسیر و تبیین‌هایی که ارائه شده است به‌نحوی شرق‌شناسانه بوده‌اند. از طرف دیگر، در این تبیین‌ها انقلاب مشروطه به‌مثابه یک رویداد آن‌قدر برجسته شده است که در پرداختن نظریه درباره تاریخ ایران به‌منزله نقطه فارق، تاریخ ایران را به پیش و پس از خود تقسیم می‌کند. به این ترتیب تاریخ ایران تبدیل شده است به تاریخ استبداد؛ ولی این قضاوت از بالای قله انقلاب مشروطه به‌دست آمده است. با تقلیل‌گرایی‌هایی که در این نگاه با ساخته شدن کلیت یکپارچه از تاریخ صورت می‌گیرد، در عمل وظیفه بررسی علمی کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا تکلیف گذشته با تفسیر آن به‌منزله تاریخ استبداد روشن شده است می‌شود. مقاله حاضر می‌کوشد از رهگذر مرور انتقادی نظرات همایون کاتوزیان و جان فوران به‌منزله تبیین مشروطیت به‌منزله انقلابی علیه استبداد و وابستگی، با کمک گرفتن از بینش‌های نظری وبر و دورکیم آن را به‌مثابه فرایند تحولی تدریجی ببیند که زمینه‌های تکوین آن را در تحولات قرن نوزدهم می‌توان پی گرفت. البته، ابداً ادعای ارائه مدل و نظریه در کار نیست؛ بلکه تلاشی است برای اندیشیدن جامعه‌شناسانه درباره مشروطیت. تأمل درباره آن به‌منزله فرایند، محصول تحولات تدریجی طولانی‌مدت در جریان‌ها، نهادها و نیروهای اجتماعی در عرصه داخلی و تغییرات در نظام جهانی.

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

azadarmaki@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی دانشگاه تهران.

واژه‌های کلیدی: انقلاب مشروطه، مشروطیت، زمینه‌های اجتماعی، همایون کاتوزیان، جان فوران، نقد و بررسی.

مقدمه

مقارن سال‌های انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م / ۱۱۶۸ش) که به براندازی حکومت پادشاهی انجامید، ایران شاهد ظهور سلسله پادشاهی جدیدی بود؛ ولی حدود یک قرن بعد، پنجمین شاه این سلسله با امضای فرمانی به مشروطیت تن داد و با تشکیل مجلس شورای ملی و محدود شدن قدرت پادشاه، موافقت کرد و به این ترتیب انقلاب مشروطه ایران پیروز شد. از آن زمان پرسش‌چرایی و چگونگی وقوع انقلاب مشروطه دائم مطرح بوده است؛ اما در پاسخ‌ها بیشتر انقلاب مشروطه به مثابه پدیده‌ای تصویر شده است که در واکنش به سخت‌جانی وضعیت استبدادی روی داد، وضعیتی که دیرزمانی رودرروی تمام تلاش‌های مصلحانه قرار گرفته بود و آن‌ها را ناکام می‌گذارد؛ اما خودش به تدریج در مقابل نفوذ سیاسی و اقتصادی غرب تضعیف می‌شد. در واقع، منطق بیشتر این تحلیل‌ها متکی بر انباشت شکست‌های مصلحانه، انباشت وابستگی به غرب، انباشت نارضایتی گروه‌های مختلف و درنهایت، انفجار این نارضایتی‌ها در نقطه انقلاب با ائتلاف موقتی گروه‌های ناراضی است.

به‌طور کلی، نه‌فقط در بررسی مشروطه، بلکه در خوانش تاریخ معاصر ایران نیز غلبه رویکردهای وابستگی، عقب‌ماندگی و شرق‌شناسی سبب شده است تا در روایت‌ها و تبیین‌های ارائه‌شده درباره تحولات ایران، بیش از آنکه چیستی و ماهیت فرهنگ و جامعه ایران مطالعه شود یا بیش از آنکه تغییرات تدریجی درونی جامعه بررسی شود و رویدادها به مثابه نقطه‌های تکامل و تبلور این تغییرات تدریجی دیده شوند، ادعاها و مفروضات شرق‌شناسی اثبات شود و ایران به منزله دیگری ناکام غرب به تصویر درآید. بدین ترتیب، رویدادهایی مثل انقلاب مشروطه، واکنشی هستند به شکست تلاش‌ها برای رسیدن به آن تصویر و انباشت نارضایتی‌ها در پی این شکست‌ها. از این رو، روایت تاریخ معاصر ایران به منزله «تاریخ استبداد» یا تاریخ وابستگی، به یکی از اساسی‌ترین روایت‌ها تبدیل و «استبداد» یا وابستگی و یا هر دو اساسی‌ترین عوامل

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

تبیین‌کننده تاریخ ایران شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که این عوامل، به‌ویژه استبداد، شکست‌ها، بی‌نظمی‌ها، کمبودها، بدبختی‌ها، کشته شدن مصلحان و بیهودگی تلاش‌ها برای بهبود اوضاع و تقریباً همه تاریخ ایران را تبیین می‌کند و درنهایت نیز صحنه را برای وقوع «انقلاب برای قانون» آماده می‌سازد. به این فراروایت نیاز است تا بتوان انقلاب مشروطه را به‌مثابه حکومت قانون علیه استبداد و وابستگی، روایت کرد، و‌گرنه از روایت انقلاب مشروطه عاجز خواهیم بود. همین فراروایت پیشاپیش اهداف و مقاصد تلاش برای بهبود اوضاع را نیز معین کرده است. استبداد و وابستگی بنا به طبیعت خود به‌منزله علت‌العلل بدبختی، راه و هدف مبارزه را نیز در خود دارند و ماهیت انقلابی که روی می‌دهد نیز مشخص می‌شود.

در این نوع تبیین‌ها از انقلاب مشروطه، گویی انقلاب مشروطه رویدادی است که رخ داده است، چیزی نیست که به‌تدریج تکوین پیدا کرده باشد. این انقلاب پیشینه دارد؛ اما تاریخ ندارد. پیشینه‌اش همان شکست‌ها و ناکامی‌هاست - که بیشتر به آن‌ها اشاره می‌شود - همان ذوب شدن همه‌چیز در مقابل استبداد دیرپاست. استبدادی که خود به‌صورت یک کل متشکل متجلی می‌شود و جامعه نیز در مقابل آن انگار کلیت مبهمی جز برخی مصلحان و تلاش‌های شکست‌خورده نیست.

در این فراروایت‌ها تحلیل بر اساس تغییرات تدریجی و یا بر اساس نیروهای اجتماعی جای‌چندانی ندارد؛ زیرا ورود آن‌ها احتمالاً «کلان» ماندن روایت و توان تبیینی آن را فرو می‌ریزد. نه اینکه به تغییرات در طول زمان اشاره نمی‌شود؛ بلکه آنچه ذکر می‌شود برای این است که درنهایت عدم تغییر استبداد، تشدید آن و یا افزوده شدن وابستگی خارجی به استبداد را نشان دهد. در آن‌ها بر تک‌ستاره‌ها و مصلحان تأکید می‌شود و یا بر دولت به‌منزله کلیتی که بین دو حالت نوسان پیدا می‌کند، روال معمول استبداد و یا راه دادن موقت مصلحان تا سخت‌جانی استبداد را از نو بیازمایند و زنده یا مرده، صحنه را برای همان رویه غالب دوباره خالی کنند. نیروهای اجتماعی زمانی وارد صحنه می‌شوند که نیاز است آن رخداد بزرگ روی دهد. در این لحظه ائتلاف نیروهای ناراضی وارد صحنه می‌شوند، تغییر را رقم می‌زنند و سپس فرو می‌شکنند و حذف می‌شوند و دوباره دولت سرکوبگر باقی می‌ماند و توسعه وابسته. این نوع روایت، بیشتر

پژوهندگان را از بررسی تغییرات بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا تکلیف پیشاپیش مشخص است و طبق آن هر آنچه بوده، استبداد بوده است. استبداد در اینجا مانند عاملی عمل می‌کند که همه چیز را تعیین می‌بخشد. در صورتی هم که تغییرات بررسی شود، برای این بررسی می‌شود که آن تصویر کلی تأیید شود (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۱۰ - ۲۵).

در این تبیین‌ها که دو نمونه از آن‌ها را به صورت جزئی‌تر در ادامه خواهیم دید، تغییر و تبدیل‌هایی در ابعاد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران صورت می‌گیرد؛ ولی این تغییرات به معنی باز شدن و بسط یافتن جامعه و انتزاع تدریجی قدرت‌های دولت نیست؛ بلکه استبداد در مقابل اصلاحات داخلی به شدت مقاومت می‌کند و فقط در مقابل نفوذ غرب ضعیف است و به این شکل با مقاومت داخلی و وادادگی خارجی سبب نارضایتی گروه‌های مختلف و اتحاد انقلابی آن‌ها می‌شود.

به جای خوانش تغییرات برای تأیید نظریه استبداد یا نظریه وابستگی، هدف مقاله حاضر این است که طرحی اولیه فراهم کند برای بازخوانی و ساماندهی تغییرات به شکلی که نشان دهد در طول زمان که این تغییرات روی داده‌اند، خود این تغییرات جزئی از فرایند طولانی انقلاب مشروطه یا عبارت مرجح‌تر «مشروطیت» هستند و نه اینکه اهمیتشان در تأیید آن نظریه‌ها و تولید نیروهای ناراضی بوده باشد. در واقع، با این تغییرات جامعه شهری ایران انتهای قرن نوزدهم نسبت به ابتدای قرن به جامعه‌ای بسط‌یافته‌تر و انفکاک‌یافته‌تر تبدیل می‌شود و مشروطیت را باید در این فرایند دید و نه دوره کوتاهی که به صورت معمول انقلاب مشروطه خوانده می‌شود.

بیان مسئله

همچنان که پیش‌تر اشاره شد، در تبیین‌های انقلاب مشروطه حضور استبداد پایدار می‌ماند تا اینکه آشنایی ایرانیان با غرب و مفاهیم جدید حکومت و تفکیک قدرت و نفوذ سیاسی و اقتصادی غرب و نارضایتی از عوارض این نفوذ سبب می‌شود تا تلاش‌هایی برای اصلاحات صورت گیرد و محدودیت‌هایی بر قدرت پادشاه نهاده شود؛ اما شکست تلاش‌ها برای اصلاح به دلیل مقاومت نیروهای استبداد - از جمله دولتیان،

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

روحانیت و زمین‌داران بزرگ - درنهایت، راهی جز انقلاب از پایین باقی نمی‌گذارد (فوران، ۱۳۹۲: ۹ - ۲۴۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۰۰ - ۱۰۳).

بر همین اساس کاتوزیان (همان: ۹۸) انقلاب مشروطه را «انقلاب در برابر استبداد» و «انقلاب برای قانون» (Katouzian, 2011) و جایگزین کردن آن با «نفس حکومت استبدادی» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۰۰) می‌داند (همان، ۱۳۸۹: ۷ - ۲۸، ۶ - ۵۲؛ همان، ۱۳۷۷: ۱۳، ۱۷ - ۲۱). وی با رد مناسبت هر شکل از الگوی تحلیل مارکسیستی، دلیل انقلاب مشروطه را نه تغییر مناسبات اقتصادی و اجتماعی، بلکه آشنایی با غرب می‌داند. رقابت روس و انگلیس معیارهای زندگی و آموزش اروپایی را - که تحصیل‌کردگان ایرانی آن‌ها را صرفاً ثمره اشکال مختلف حکومت مشروطه می‌دانستند - به نمایش می‌گذاشت و به آن‌ها می‌آموخت که در نظامی دیگر، مالکیت خصوصی می‌تواند امن و قدرتمند باشد، قدرت سیاسی تقسیم شود، مقام‌های دولتی از امنیت بیشتری برخوردار باشند و جان و مال مردم در برابر تصمیمات بی‌ضابطه بهتر محافظت شود. به نظر آن‌ها، این همه آن چیزی بود که برای ایرانی آزاد، قدرتمند و مرفه بدان نیاز بود (۱۳۷۴: ۱۰۰).

طبق توضیحی که داده شد، حضور غرب از طریق تغییر ذهنیت ایرانی - ایجاد آگاهی ذهنی نسبت به امکان بدیلی دیگر برای استبداد غیر از هرج و مرج و امکان زندگی بهتر - است که زمینه‌ساز مشروطیت می‌شود، وگرنه، چرخه استبداد - هرج و مرج تکرار می‌شد. حضور غرب و رای ایجاد این آگاهی ذهنی نسبت به امکان تنظیم رابطه دولت و ملت در قالب جدیدی جز چرخه استبداد و هرج و مرج کارکرد دیگری ندارد. غیر از این آگاهی ذهنی، آنچه وجود دارد همان استبداد حاکمان و بیزاری و خستگی تاریخی ایرانیان از آن است که کاتوزیان در آثارش می‌کوشد با نقل نمونه‌هایی از نابسامانی و ظلم پیش از انقلاب مشروطیت از کتب یادداشت‌های ملک‌المورخین و مرآت‌الوقایع مظفری، آن را مستند کند تا چرایی شورش مشخص شود و بعد وقوع انقلاب مشروطه را شرح می‌دهد. انقلابی که در آن با شکست تلاش‌های اصلاحی اتحاد و ائتلافی از طبقات مختلف شکل می‌گیرند و پس از انقلاب نیز با اجزای خود فرومی‌شکنند (نک: همان، ۱۳۸۹: ۴۸ - ۵۲؛ ۱۳۹۴: ۵ - ۱۹۱).

در نگاه کاتوزیان در جامعه پیش از انقلاب مشروطه، طبقه اجتماعی، ثبات مالکیت و قانون وجود ندارد؛ اما بعد از انقلاب مشروطه طبقات و ثبات مالکیت شروع به شکل‌گیری می‌کنند و تجلی آن را می‌توان در مجلس اول که مالکان و تجار غالب هستند دید، هرچند پایدار نمی‌مانند (ارغنده‌پور، ۱۳۹۳: ۵۰ - ۵۱)؛ اما همین‌جا این پرسش پیش می‌آید که این طبقات چگونه به این زودی توانستند شکل بگیرند که در همان مجلس اول خود را نشان دهند؟ احتمالاً درست‌تر این است که بپذیریم آن‌ها طی فرایندی طولانی‌تر شکل گرفته بودند و اکنون بستر سیاسی و حقوقی اجازه بازی آشکار به آن‌ها می‌داد. به علاوه، اگر نقش غرب ارائه‌دهنده بدیل ذهنی برای چرخه مکرر تاریخ ایران بوده باشد، با این پرسش مواجه می‌شویم که چرا در طول تاریخ طولانی خود ایران هیچ راه سوم دیگری پیدا نشد. پاسخ کاتوزیان به این پرسش هم روشن نیست.

در طرف دیگری تحلیلی‌گری مانند جان فوران با بهره‌گیری از دیدگاه‌های مارکسیستی و جدید و تلفیق آن‌ها با نظریه‌های دیگری انقلاب مشروطه را ناشی از بحران‌های درهم‌تنیده اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک در صورت‌بندی اجتماعی ایران می‌داند که «این بحران‌ها در اثر وابستگی پدید آمده‌اند و ربطی به دوره‌های پیشین تحول اجتماعی ایران نداشته‌اند» (همان: ۲۶۸). از نظر فوران در نتیجه نفوذ غرب و وابستگی فزاینده، بیشتر طبقات و گروه‌های حاضر در صفوف مشروطه‌خواهان بر اثر تماس تنش‌آلود با غرب شکایت‌ها و درخواست‌هایی داشتند که بی‌پاسخ مانده بود. از این رو، گروه‌ها و طبقات مختلف از وضع موجود ناراضی بودند و به راحتی می‌شد با همدیگر ائتلاف تشکیل دهند و حرکت عظیم توده‌ای علیه دولت شکل بگیرد و چنین نیز شد. وضعیت نظام جهانی نیز به گونه‌ای بود که فرصت بی‌نظیری در اختیار این اتحاد انقلابی قرار می‌داد؛ زیرا روسیه به دلیل شکست از ژاپن و مشکلات داخلی و کشمکش با بریتانیا تضعیف شده بود و توانایی دخالت چندانی نداشت و بریتانیا در وضعیتی بود که به دلیل داشتن نظام مشروطه سلطنتی می‌توانست طرف اعتماد مشروطه‌خواهان باشد و خودش نیز برای تضعیف نفوذ روسیه مایل به همکاری با مشروطه‌خواهان مخالف نفوذ روسیه بود. در چنین وضعیتی حکومت سرکوبگر نتوانست در مقابل اتحاد نیروها مقاومت کند و تن به خواسته فرهنگ سیاسی مخالفی که روشنفکران پرداخته بودند و

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

تن به مشروطه و قانون داد؛ اما اتحاد نیروها و طبقات پس از شکستن مقاومت دولت، خود نیز پایدار نمی‌مانند و فرومی‌شکنند (همان: ۷۰ - ۲۶۸).

تحلیل جان فوران، برعکس کاتوزیان، ریشه‌های مارکسیستی دارد و جزئیات زیادتری نیز درباره تغییرات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران دوره قاجار ارائه کرده است. فوران با همه جزئیاتی که واکاویده است، در تبیین نهایی انقلاب مشروطه، تفاوت خاصی با کاتوزیان - که مخالف تبیین مارکسیستی است - ندارد. درواقع، منطق تبیینی فوران درباره انقلاب مشروطه تفاوت چندانی با منطق کاتوزیان ندارد.

در منطق هر دو نظریه، مقاومت دولت استبدادی در برابر اصلاحات، نفوذ خارجی و وابستگی اقتصادی و متضرر شدن گروه‌های مختلف، اعم از گروه‌های اقتصادی سنتی و یا گروه‌های جدید که در اثر نفوذ اقتصاد غرب و وارد شدن اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی شکل گرفته‌اند، نارضایتی طبقات مختلف شهری به دلیل کاهش سطح مادی زندگی، شکل‌گیری یک طبقه روشنفکر - که فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی جدیدی را پرورده است - تضعیف دولت و ناتوانی آن برای سرکوب و فراهم بودن زمینه بین‌المللی سبب می‌شود نیروها و طبقات ناراضی مختلف در اتحادی موقتی گرد هم آیند و همین ائتلاف نیروهای مختلف سبب پیروزی موقتی انقلاب می‌شود. انقلابی که عمدتاً واکنشی است به استبداد و وابستگی. از طرف دیگر ائتلاف در مراحل نهایی انقلاب و پس از آن دچار تجزیه می‌شود و مقاومت آن فرومی‌شکند که به از دست رفتن فرصت‌ها و تکمیل نشدن اهداف انقلاب می‌انجامد (فوران، ۱۳۹۲: ۲۲۵، ۲۶۸ - ۲۶۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۶۳ - ۱۶۵).

هر دو پژوهشگر در پی شکلی از تأیید نظریه‌اند و اگرچه فوران تلفیقی از نظریه‌های مختلف را به کار می‌گیرد؛ اما جالب اینکه در هر دو درنهایت، به چرخه‌های مکرر می‌رسیم. گویی یک «نشد» یا «نمی‌شود» همیشه انتهای جنبش‌ها و تلاش‌ها می‌نشیند تا نشان دهد آن تصویر نهایی تکمیل نشد و گروه‌های اجتماعی تا زمان اتحاد و تلاش شکننده دیگری باید منتظر بنشینند. در فاصله این ائتلاف‌ها و تلاش‌های شکننده، تغییرات مختلفی در وضعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روی می‌دهد که هر دو

پژوهشگر آن‌ها را توصیف می‌کنند؛ اما تغییراتی که روی می‌دهد و توصیف می‌شود تأییدی است بر نظریه‌های بنیادی‌تر استبداد یا وابستگی تا زمینه را آماده کند برای شکل‌گیری و ائتلاف گروه‌های ناراضی که حرکتشان سبب خروج از چرخه نمی‌شود؛ ولی بدون آن هم انقلابی روی نمی‌دهد.

شاید مهم‌ترین شاخص استبداد در این تبیین‌ها، ایده عدم تفکیک قدرت‌ها^۲ است. دولت از سه کارکرد اساسی قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت تشکیل می‌شود. متسکیو (۱۳۹۱: ۳۹۶ - ۳۹۸) به‌منزله نامدارترین نظریه‌پرداز این تفکیک، در توضیح سازمان دولت انگلستان این سه کارکرد را از هم متمایز می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه قرار گرفتن آن‌ها در اختیار شخص یا هیئتی واحد می‌تواند به استبداد بینجامد؛ اما از نظر تاریخ‌نگاران دوره قاجار هر سه این کارکردها در شخص پادشاه جمع بود و تفکیک قدرت‌ها وجود نداشت. دولت با شاه و دربار عجین شده بود و پادشاه فعال مایشاء بود (فوران، ۱۳۹۲: ۳۰، ۲۱۶ - ۲۲۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۷؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۵۶۶).

هرچند این قدرت مطلق‌العنان در طول دوره قاجاریه تحلیل می‌رود و شاهان قاجار تا اواخر قاجاریه، به بیان آبراهامیان (۱۳۸۴: ۵۲؛ ۱۳۸۷: ۱۴ - ۱۶) به مستبدان و ظل‌اللهایی تبدیل شده‌اند که فرامینشان به نقاط دوردست کشور نمی‌رسد؛ اما ایده عدم تفکیک قدرت‌ها و مطلق‌العنان بودن پادشاهان قاجار، همچون شاه‌کلیدی است که معمای شکست‌ها، در رأس حمله بودن شاهان در جنبش‌ها، درخواست عدالتخانه، پرورده شدن ایدئولوژی مشروطیت و تبدیل شدن قانون و حکومت قانون به خواسته اصلی گروه‌های معترض در انقلاب مشروطه را از نظر پژوهشگران مورد اشاره می‌تواند توضیح دهد. هرچند خود این پژوهشگران نیز به تضعیف قدرت شاهان قاجار در طول قرن نوزده، در پرتو نفوذ اقتصادی و نظامی غرب و قدرت گرفتن روحانیون یا طبقات دیگر اشاره می‌کنند و حتی با جزئیات زیادی به توصیف آن می‌پردازند؛ اما این توصیف در نهایت، در خدمت امکان ضربه خوردن حکومت از ائتلاف گروه‌های ناراضی قرار می‌گیرد و نشان‌دهنده شکل‌گیری و تکوین تدریجی امور نیست. به عبارت دیگر، گویی در این فرایندی که به‌منزله توسعه وابسته توصیف می‌شود، آنچه روی می‌دهد صرفاً تضعیف قدرت پادشاه است تا بدین ترتیب امکان ضربه‌پذیری آن و روی دادن انقلاب

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

مشروطه فراهم شود. در این معنی این توصیف‌ها پیشینه انقلاب مشروطه‌اند و نه تاریخ آن. انقلاب مشروطه پیشینه دارد؛ ولی تاریخ ندارد.

در نتیجه این خوانش‌ها انقلاب مشروطه به‌مثابه رویدادی کوتاه‌مدت دیده می‌شود. انقلاب مشروطه به‌مثابه رویدادی است که با قیامی توده‌ای سریع اتفاق می‌افتد و سریع هم از صحنه بیرون می‌رود. مشروطیت فرایند نبوده و به‌صورت فرایند نیز ادامه نیافته است. اگرچه شاید به تغییرات طولانی مدتی اشاره شود؛ اما درنهایت، در ایستایی بنیادی جامعه تحولی روی نداده است و ماحصل توصیف همه آن تغییرات اثبات ایستایی ساختار سیاسی و حقوقی به همان شکل استبدادی است، فقط استبدادی که از سوی شورش مردمی آسیب‌پذیر شده است. این خوانش - که آن را می‌توان خوانشی سیاسی از مشروطیت نامید - اجازه نمی‌دهد مشروطیت بتواند به یک پروژه در تاریخ معاصر تبدیل شود؛ بلکه آن را به یک آرزو و آرمان دست‌نیافتنی تبدیل می‌کند.

در مقابل این خوانش، فرض مقاله حاضر این است که می‌توان از انقلاب مشروطه خوانشی بسیار طولانی‌مدت‌تر داشت؛ به این معنی که مشروطیت را فرایندی دید که محصول مجموعه جریان‌ها و نیروها و نهادهایی است که از دوره‌هایی قبل‌تر از دوره پنج‌ساله‌ای که به‌صورت معمول دوره انقلاب مشروطه قلمداد می‌شود، در جریان بودند. به بیان دیگر، فرض مقاله حاضر این است که برای تغییرات متنوعی که پژوهشگرانی مانند کاتوزیان و فوران صرفاً به‌منزله توسعه وابسته و به‌منزله پیش‌درآمد انقلاب مشروطه و زمینه رشد گروه‌های ناراضی عاصی در انقلاب مشروطه توصیف می‌کنند و درواقع، از آن‌ها استفاده ابزاری می‌کنند، می‌توان اصالت قائل شد. در آثار این پژوهشگران، اگر نقش آن تغییرات در شکل دادن به گروه‌های ناراضی و ضربه‌پذیر کردن استبداد در مقابل این گروه‌های ناراضی را کنار بگذاریم، آن تغییرات اصلتی نخواهند داشت. آن تغییرات فی‌نفسه بیانگر شکل‌گیری تدریجی انقلاب مشروطه نیستند؛ بلکه ابزار توضیح چرایی شورشی هستند که بعداً روی خواهد داد؛ اما فرض مقاله حاضر این است که درون همین تغییرات و در فرایند همین تغییرات، مشروطیت در حال شکل‌گیری تدریجی است و آنچه بعداً به‌منزله انقلاب مشروطه مشاهده می‌کنیم، نقطه اوج و تبلور این فرایند است.

برای واکاوی این فرض، همان شاخص اصلی استبداد، یعنی ایده عدم تفکیک قدرت‌ها و جمع بودن هر سه قدرت قضائی، اجرایی و قانون‌گذاری در شخص شاه، در کانون مقاله قرار داده شده و تلاش شده است با تحلیل تجربی نشان داده شود که چگونه این سه قدرت به تدریج در طول دوره قاجار از پادشاه انتزاع می‌شوند و بدین شکل مشروطیت تکوین پیدا می‌کند و این فرایند تکوین در انقلاب مشروطه، تبلور حقوقی مکتوب به خود می‌گیرد، نه اینکه پیش از انقلاب مشروطه همه آنچه بوده است شکست و استبداد بوده باشد و این اتفاق با انقلاب مشروطه روی دهد. در مقابل آن خوانش از انقلاب مشروطه که به دلیل تأکید بر رخداد انقلاب مشروطه، سیاسی خواندیم، می‌توان خوانش مورد نظر مقاله حاضر را تلاش برای خوانش جامعه‌شناسانه خواند.

ملاحظات نظری و روش‌شناختی

نکته اولی که باید درباره این تلاش بگویم این است که آنچه در ادامه می‌آید تلاشی برای خوانش جامعه‌شناسانه است و نه ادعای اتکا بر نظریه یا نظریه‌های خاصی دارد، مانند کار فوران و نه مدعی نظریه‌پردازی است، مانند کار کاتوزیان. با این حال، مقاله به لحاظ نظری متأثر از بینش‌های امیل دورکیم و ماکس وبر است. دورکیم تحول حقوقی را بر اساس منطقی تکامل‌گرایانه، هرچند نه تکامل تک‌خطی و ثابت توضیح می‌دهد. در نگاه دورکیم تحول حقوقی روندی منطبق با تحول جامعه و سازمان اجتماعی است. بنا بر دیدگاه‌های وی با بسط یافتن و تمایزیابی جامعه و تغییر هم‌بستگی آن، این تحولات خود را در همان حیطه حقوق باز می‌نمایانند و هم از طریق حقوق خود را حفظ کرده و سامان می‌دهند (دورکیم، ۱۳۹۲). از طرف دیگر، دورکیم تحلیل‌های جامعه‌شناسانه را تحلیل‌هایی می‌داند که با ارجاع به واقعیت‌های اجتماعی انجام می‌شوند و واقعیت‌های اجتماعی به شکل جریان‌ها، نیروها و نهادهای اجتماعی متجلی می‌شوند (همان: ۱۳۸۳). به علاوه، مقاله در مورد معانی ذهنی کنش و گروه‌های اجتماعی درگیر در کنش‌های اجتماعی و جهت‌گیری آن‌ها از نظریه ماکس وبر تأثیر پذیرفته است؛ اما این تأثیرپذیری

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

به معنای ابتدای نظری به دورکیم یا وبر نبوده است و ادعای تأیید یا آزمون نظریه آن‌ها در کار نیست.

نکته بعدی، به مسئله تعریف و ترجیح مفاهیم برمی‌گردد. اگرچه مقاله حاضر به نحوی تبیین انقلاب مشروطه است؛ اما از آنجا که اصطلاح «انقلاب مشروطه» بیشتر انقلابی سیاسی را تداعی می‌کند که در سال ۱۳۲۴ (۱۲۸۵ش / ۱۹۰۶م) روی می‌دهد و نقطه روشنی است که پیش از آن سیاهی تغییرناپذیر استبداد بوده است، ترجیح مقاله حاضر این است که از عبارت «مشروطیت» استفاده کند. با عبارت «مشروطیت» بر چند چیز تأکید می‌شود.

اول، منظور از مشروطیت اعمال محدودیت بر قدرت مطلقه و نامحدود پادشاه است که عالی‌ترین تجسم حقوقی آن قانون اساسی و شکل نهادی کامل آن مستلزم تفکیک قدرت‌ها به سه بخش اجرایی، قضائی و قانون‌گذاری است، به نحوی که متسکیو اشاره می‌کند. این اعمال محدودیت و تفکیک قدرت‌ها و کارکردهای بنیادی دولت هر چه بیشتر صورت گیرد، قدرت مطلقه پادشاه بیشتر محدود می‌شود و پادشاه بیشتر و بیشتر شکل نمادین و سمبلیک پیدا می‌کند و درواقع، منصب او از شخصیت حقوقی دولت تفکیک می‌شود.

دوم اینکه، با توجه به تصور جاافتاده از اصطلاح «انقلاب مشروطه» به نظر می‌رسد عبارت «مشروطیت» به شکل بهتری بعد فرایند و تکوین تدریجی را تأکید می‌کند و ذهن را از حال و هوای رخدادهای هیجانی انقلاب دور نگه می‌دارد. سوم اینکه، با عبارت مشروطیت بیشتر قصد داریم بر تحولات اجتماعی تدریجی پیش از انقلاب مشروطه تأکید کنیم که در انقلاب مشروطه تبلور حقوقی مکتوب پیدا می‌کنند. درواقع، یکی از اهداف مقاله برجسته کردن بُعد جامعه‌شناسی حقوقی تغییر است و عبارت «مشروطیت» برای این منظور کارآمدتر از عبارت انقلاب مشروطه به نظر می‌رسد.

ملاحظه بعدی اینکه از نظر نوشته حاضر مشروطیت محصول ضرورت‌های تاریخی بود؛ اما ضرورت‌های ناشی از تغییراتی که طی فرایندی طولانی مدت تکوین یافته بودند و آنچه در سال‌های معروف به انقلاب مشروطه و سپس قانون اساسی مشروطه مشاهده می‌کنیم، تبلور سیاسی و حقوقی این تغییرات بلندمدت بودند که البته، با وقوعشان خود

به بخشی از بازی روندها و نیروها تبدیل می‌شوند. بنابراین، مهم است که بکشیم از تبیین انقلاب مشروطه بر اساس اشخاص (مصلحان) یا کلیت‌های فاقد ماهیت جزئی (استبداد) گذر کنیم و به‌جای آن‌ها جریان‌ها، نیروها و نهادهای اجتماعی را اساس توضیح قرار دهیم؛ اما نه به‌منزله ابزار برای نشان دادن چیزی دیگر که درنهایت، سبب می‌شود راهمان به همان نقطه تبیین‌های شق اول ختم شود؛ بلکه این عناصر خود اصالت دارند و پایه‌های تحلیل هستند و آنچه در پی توضیح آن هستیم از دل درهم پیچیدگی این عناصر در طول زمان درمی‌آید. مقاله حاضر کوششی است در چنین راهی و دعوتی است به چنین مسیری برای تبیین مشروطیت و انقلاب مشروطه ایران.

نکته آخر اینکه، مقاله به هیچ عنوان ادعای نظریه‌سازی ندارد. نه‌تنها ادعای نظریه سازی ندارد؛ بلکه چه‌بسا کفایت یا نحوه ساماندهی شواهد تجربی آن در هر کدام از بخش‌ها مورد مناقشه باشد؛ زیرا این مسئله از دسترس‌پذیری منابع تولیدشده متأثر بوده است. با این حال، نویسندگان امیدوارند با نقد برخی از دیدگاه‌های موجود، بتواند تأثیرات نظری بر جای بگذارند.

تحلیل تجربی

ورود ایران به نظام دولت‌ها، حاکمیت و دولت‌سازی

از میانه قرن هفده میلادی و پس از معاهدات وستفالی، قدرت‌های سیاسی جدید در اروپا در شکل دولت‌های مطلقه تثبیت شدند و نظم جدیدی در جهان آغاز شد که شاخص اصلی آن رشد و تکوین دولت‌های ملی در جهان است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳).

این نظام دو ویژگی مهم داشت: نخست، اگرچه در مقام نظر، همه دولت‌ها با هم برابر بودند؛ اما درواقع، در نظام دولت‌های هستی، هر دولتی تنها در حضور و رقابت با سایر دولت‌های همانند خود معنا پیدا می‌کرد و حدود حاکمیت هر دولت به‌اندازه توانایی‌اش در به کرسی نشاندن ادعاهایش بود. بیهوده بود دولتی ادعای مالکیت سرزمینی را داشته باشد که نمی‌توانست از آن پاسداری کند (Poggi, 1978 87 - 90).

ویژگی دیگر اینکه، دولت در قلمرو^۳ خود به‌منزله منبع انحصاری همه قدرت‌ها و امتیازات حکمرانی عمل می‌کرد. تمام فعالیت‌های اجتماعی که به بیان دیوید ایستون^۴

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

مستقیماً مستلزم «تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها»^۹ در سطح جامعه است، از سوی دولت انجام می‌شود. از این لحاظ هیچ فرد یا گروهی حق ندارد به فعالیت حکومتی دست بزند، مگر آنکه ارگان، عامل یا نماینده دولت باشد و تنها دولت است که دامنه آن فعالیت‌ها را مطابق با قوانین خودش و به پشتوانه مجازات‌هایش تعیین می‌کند. جنبه‌های دیگر این انحصار عبارت‌اند از وحدت قلمرو ارضی، پول و نظام مالی واحد، زبان ملی واحد و بالأخره نظام حقوقی واحد که به سنت‌های قضایی دیگر فقط اجازه می‌دهد در نقاط پرت و حاشیه‌ای و برای اهداف محدود اعتبار داشته باشند (Ibid: 92 - ۹۴).

در این نظم جدید گسترنده، حتی اگر در ایران تا ابتدای قرن نوزدهم کسی وجود نداشت «که از اتفاقات بزرگ اروپا اطلاعی داشته باشد... و همگی در بی‌اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از کشور خود» بودند (گزارش اولیویه و برونیه به دولت فرانسه در اتحادیه، ۲۵۳۵: ۱۲) چند سال بعد با جنگی تکان‌دهنده به‌درون نظم جدید کشیده شدند.

ورود جدی ایران به نظام دولت‌ها از ابتدای قرن نوزدهم و الزام تشکیل دولت مدرن، بازسازماندهی ساختارها را ضروری می‌کرد. تجزیه اجباری بخش‌هایی از ایران و کاپیتولاسیون نیز حاکمیت دولت را زیر پرسش برد. نتیجه این روند به‌راه افتادن دو جریان است. اول، پرسش از چرایی وضعیت که صورت‌بندی مشهور آن را از زبان عباس‌میرزا می‌شناسیم (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۳۶ - ۱۳۷). در همین فرایند راه‌حل، ابتدا در بازسازی نیروی نظامی، سپس در آموزش، صنعت و درنهایت، در قانون جسته می‌شود؛ زیرا هیچ‌چیز به‌اندازه قانون عصاره این نیاز و سازماندهی جدید را بیان نمی‌کند و در همین معناست که متفکران و دولت‌مردان دوره ناصری از قانون به معنای نظم و توسعه سیاسی صحبت می‌کنند تا به معنای حکومت قانون به مفهوم لیبرال آن. این کانونی شدن مفهوم قانون با فرایند دوم نیز مرتبط است.

فرایند دوم عبارت است از شکل دادن به بوروکراسی. درواقع، حکومت نمی‌تواند هیچ‌کدام از آن دو کارکرد اساسی حفظ یکپارچگی در برابر دول دیگر و انحصار توزیع ارزش‌ها در داخل را بدون ایجاد بوروکراسی انجام دهد. ایجاد بوروکراسی در تبدیل

کردن قانون به مفهومی قانونی تأثیر مهمی داشته است. ایجاد و تثبیت بوروکراسی بدون ایجاد مجموعه جدیدی از قوانین و تفکیک حیطه‌های عمل ممکن نمی‌شود. تثبیت بوروکراسی متضمن انتقال قدرت‌های شخصی به نهادهای حکومتی است و قانون عالی‌ترین تجلی این انتقال است. چالش‌هایی هم که وجود دارد بخشی از این فرایند انتقال است. با نگاه وبری گسترش بوروکراسی با عبور از «منافع حاکم» به «مصلحت حکومت» و گذر از «مشاوران حاکم» به «کارمندان بوروکراسی» و گذر از «تصمیم بر اساس صلاح‌دید» به «تصمیم با استناد به مواد حقوقی» (لایحه دربار اعظم) به گذار به مشروطه یاری می‌رساند (Sutton, 2001: 121 - 131; Trevino, 2008: 180 - 184). به عبارت دیگر، مشروطیت از یک بُعد تبلور فرایند ایجاد بوروکراسی است؛ اما گسترش بوروکراسی تنها فرایندی نیست که به تضعیف قدرت پادشاهی و انتقال به مشروطه کمک می‌کند. فرایندهای دیگری نیز در انتقال به مشروطه مؤثرند که بیشتر تفسیر منفی از آن‌ها شده است و تلاش می‌شود از بُعدی دیگر به آن‌ها نگاه شود.

گسترش بوروکراسی و تفویض قدرت‌های اجرایی شاه

دوره طولانی حکومت فتحعلی‌شاه، جز دوره‌های جنگ با روسیه، تقریباً به ثبات می‌گذرد و روندهای جدیدی را در این دوره می‌توان مشاهده کرد. اولین سفرنامه‌ها یا درواقع، حیرت‌نامه‌ها درباره اروپا شکل می‌گیرند، نوسازی نیروی نظامی و اعزام دانشجو به اروپا آغاز می‌شود، عدالتخانه تأسیس می‌شود، اولین هسته‌های بوروکراسی متمرکز شکل می‌گیرند و روندهای مختلف دیگری آغاز می‌شود (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۸۴ - ۸۵).

بار مالی جنگ با روسیه و نیاز به نظارت بیشتر بر امور مالی و ولایات و نگرانی شاه از قدرت وزیر اعظم سبب شد که فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۲۱ق (۱۱۸۵ش / ۱۸۰۶م) منصب وزارت اعظم را حذف کند و هیئت «وزرای اربعه قرار [دهد] و هر کس را در امری مستقل» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۵۴) سازد. یکی از این وزرای اربعه، وزیر رسائل و مدیر دارالانشای دولتی است که «صدور احکام و ارقام و فرامین و ملفوفه‌های مرموزه و تحریرنامه‌ها به دول خارجه به عهده او بود» (همان: ۵۵).

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

درواقع، جنگ‌های ایران و روس علاوه بر ایجاد ضرورت کنترل و تنظیمات مالی، شکل‌گیری نهادی را که مسئول مناسبات خارجی باشد - نه صرفاً برای ارتباط با روسیه و مذاکرات صلح، بلکه به‌منظور ارتباط با سایر دول برای نوسازی ارتش، کسب حمایت دیپلماتیک و درکل، برقراری روابط بین‌المللی برای حل کردن چالش با روسیه - ضروری کرد و وزارت دول خارجه از دل این ضرورت‌ها سربرآورد. ساختار آن در ابتدا ساده بود؛ ولی به‌تبع گسترش کارها تا انقلاب مشروطه چندین بار تغییر کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۰: ۲۲۷؛ فلور، ۱۳۸۴: ۹۳؛ خسروی‌زاده و کمالی، ۱۳۹۲: ۱۳۹۲؛ دهنوی، ۱۳۸۲).

تا اوایل قاجار فرستادن سفرا رویدادی خاص، مناسبتی و بیشتر به‌دلیل مسائل تجاری بود و فرستاده خارجی «مهمان شاه» قلمداد می‌شد؛ اما انتصاب میرزا عبدالوهاب نشاط برای «انتظام مهمات وزارت خارجه» (متن فرمان فتحعلی‌شاه در محیط طباطبائی، ۱۳۳۹: ۳۲) در سال ۱۲۳۶ق (۱۱۹۹ش / ۱۸۲۱م) و انتصاب میرزا ابوالحسن شیرزای به «وزارت دول خارجه» در سال ۱۲۳۹ق (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۸۲۱) تغییر ماهیت سفارت‌ها از تجاری به سیاسی و تغییر جایگاه «فرستاده» از «مهمان شاه» به «مأمور سیاسی» را نشان می‌دهد. به‌دنبال وزارت خارجه، به‌تدریج سه وزارت مالیه، داخله و فوائد عامه نیز شکل گرفتند و اولین هیئت دولت در سال ۱۲۳۹ به ریاست صدراعظم و چهار وزیر عهده‌دار امور کشور شدند (شمیم، ۱۳۸۹: ۳۲۲). گسترش مهم بعدی در سال ۱۲۷۵ق (۱۲۳۷ش / ۱۸۵۸م) روی می‌دهد و با حذف صدراعظم، وزارتخانه‌های داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه و وظایف و اوقاف تشکیل می‌شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۵۰).

تا این دوره دولت به میزان زیادی از دربار مجزا شده است و دربار یا ادارات اداره‌کننده امور شخصی شاه، بیوتات سلطنتی نامیده می‌شوند و دیوان نیز متشکل از صدراعظم و سایر وزرا امور کشوری را اداره می‌کردند (مستوفی، ۱۳۸۸: ۳۸۰). در سال ۱۲۷۶ق مجلس شورای دولتی، «دارالشورای کبری»، با حضور ۲۵ نفر در کنار مجلس شورای وزرا برقرار شد. در سال ۱۲۸۹ق (۱۲۵۱ش / ۱۸۷۲م) هم دربار اعظم با نه وزارتخانه و یک صدارت تشکیل شد و اداره کل امور دولت بر عهده این وزارتخانه‌ها

و اداره آن‌ها نیز به صدراعظم محول شد (ناظم‌الاسلام، ۱۳۵۷: ۱۳۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۷ - ۱۶۹۴؛ مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۲۰ - ۱۲۳).

تحلیل لایحه دربار اعظم، علاقه شاه به تمرکزگرایی و استقلال و تفکیک وزارت‌ها را نشان می‌دهد. فرمان ناصرالدین‌شاه در روزنامه ایران می‌گوید: «نیت صدراعظم همه این است که هر امری در مرکز قرار گیرد و هر یک از وزرای فحام ... در اداره دوایر متعلقه مستقل باشند» (لایحه دربار اعظم). در لایحه با تأکید بر ثبات «زمان و مکان» و انفکاک آن از زندگی خصوصی، تصمیم‌گیری و صحبت خارج از زمان و مکان مشخص، امر شخصی قلمداد شده است. همچنین، عدد، مواجب و مناصب و تکالیف وزارتخانه‌ها منوط به مشورت می‌شود و هیچ وزیری حق ندارد خودسرانه دخل و تصرف کند (نوعی عمومی و غیرشخصی شدن). مهم‌تر اینکه، ایده جدایی منصب از شخص را مشاهده می‌کنیم و ذکر می‌شود که «مواجب مربوط و مخصوص منصب است، هیچ ربطی به اشخاص نخواهد داشت» و «اسم و رسم مواجب از هم جدا نیست». به علاوه، حیطه‌های جدیدی از مالکیت پادشاه خارج می‌شود و از سلسله‌مراتب ارجاع می‌توان دریافت که با پادشاه مانند رأسی برخورد می‌شود که بناست شاهی کند و نه حکومت و از این رو، فارغ از مسئولیت است. در همین لایحه نطفه‌های حقوق اداری را مشاهده می‌کنیم.^۶

اگرچه، در دوره قاجاریه بوروکراسی کاملاً متمرکزی شکل نمی‌گیرد و علل مختلفی برای این مسئله می‌توان ذکر کرد، از فقدان منابع مالی کافی گرفته تا فقدان نیروی انسانی کافی، فقدان ارتشی که مخالفت‌ها را فرونشاند، فروش مناصب و غیره، با این حال بوروکراسی تأثیر خود را می‌گذارد. تعداد وزارتخانه‌ها تا سال ۱۲۹۹ق (۱۲۶۰ش/ ۱۸۸۲م) به ۱۴ وزارت افزایش می‌یابد (فخیمی، ۱۳۷۳: ۲۷) که نشان می‌دهد امور به صورت تدریجی از هم مجزا و منفک می‌شوند و همچنان که دورکیم (۱۳۹۲) می‌گوید ایجاد و کارکرد این سازمان‌ها نه تنها مستلزم وجود مجموعه قواعد حقوقی است؛ بلکه انتظام درون آن‌ها و هماهنگی بین آن‌ها به نحوی که بتوانند هم‌بستگی ارگانیک داشته باشند، نیازمند مجموعه حقوقی جدیدی است.

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

به‌علاوه، در دوره قاجار گسترش کارکردهای دولت از امور سیاسی به‌سمت امور عمومی و اجتماعی نیز از روندهایی است که گسترش بوروکراسی دولت را می‌طلبیده و متأثر از آن نیز بوده است (برای تفصیل نک: آدمیت، ۱۳۶۲). بی‌شک به مطالعات دقیق‌تری احتیاج است؛ ولی در مجموع، می‌توان گفت که گسترش بوروکراسی، فرایند انتقال قدرت از شاه و دربار به نهادهای حکومتی را رقم زده بود، روندی که در سطحی خردتر انتقال از دیوانیان آموزش‌دیده درون خانواده به دیوانیان آموزش‌دیده در اروپا و دارالفنون را رقم زد و همین افراد در بازگشت به حاملان تغییرات بیشتر در جامعه و بوروکراسی تبدیل شدند.^۷

تقریباً از دوره ناصری به بعد، اگرچه هنوز فرزندان همان خاندان‌های حکومتگر در مناصب‌اند؛ اما این تفاوت را مشاهده می‌کنیم که این افراد در دارالفنون یا اروپا تحصیل کرده‌اند. این نسل از خانواده‌های دیوانیان در کنار تعلق به خانواده دیوانی، بر اساس تحصیل نیز مناصب را به‌دست آورده‌اند. در مجموع، آموزش بوروکرات‌ها اهمیت یافته است، هرچند شاید هنوز نتوان از سنگینی کفه اکتساب بر انتساب سخن گفت؛ اما اکتساب در کنار انتساب جای خود را باز کرده است و نسل‌های دوم و سوم خانواده‌های دیوانیان و علمای دوره ناصری همان افرادی هستند که ضرورت تغییرات مطابق با نظم جدید جهانی را حس و به‌منزله حاملان تغییر عمل می‌کنند.

مصلحت‌خانه و فرایند انفکاک قدرت قانون‌گذاری شاه

یک سال پس از تشکیل مجلس شورای دولتی، در سال ۱۲۷۶ ق «مجلس مصلحت‌خانه» یا «مجلس مشورتخانه» یا «دارالشورای کبری» دایر شد. اعضای این مجلس عمومی‌تر از اعضای مجلس شورای وزرا بودند و از اینکه می‌خواستند در سایر ولایات هم نظیر آن تأسیس شود احتمالاً در پی تشکیلاتی شبیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی دوره مشروطه بوده‌اند و در واقع نیز در برخی ولایات نوعی مصلحت‌خانه محلی مرکب از معتمدان شهر دایر شده است (مستوفی، ۱۳۸۰: ۹۲؛ آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۸۹). مصلحت‌خانه «در اموری که متضمن صلاح دولت و ازدیاد آبادی مملکت» بود گفت‌وگو می‌کرد (همان، ۱۳۵۶: ۱۸۹).

مصلحت‌خانه با حضور هشت وزیر و عده‌ای دیگر از امنای دولت، ۲۵ نفر عضو ثابت و ماهیت و دستور کار آن تفاوت مهمی با شورای دولتی داشت. آغاز منشور مصلحت‌خانه در ستایش عقل است و خرابی ایران را از متفرق بودن عقول ایران و مجتمع نگشتن آن‌ها و هدف مشورت‌خانه و شورای دولتی را جمع کردن عقول برای انتظام امور می‌داند (آدمیت، ۱۳۸۵: ۵۶ - ۵۸).

در این مجلس موضوع رأی اکثریت و تصمیم‌گیری درباره مسائل با رأی اکثریت مطرح می‌شود و در صورت تساوی آراء، نظر شورای دولتی رأی غالب بود. مصلحت‌خانه با داشتن اختیار «وضع قوانین ممدوحه» اولین مجلسی است که بالقوه اختیار قانون‌گذاری را دارد. در کتابچه آن از «صلاح امور جمهور» و ملت سخن می‌رود و منطق آن قانون‌گذاری عرفی است (آدمیت، ۱۳۸۵: ۵۶، ۵۸-۶۲؛ مستوفی: ۱۳۸۰: ۹۲).

مجلس مصلحت‌خانه علاوه بر اساس‌نامه، مجموعه‌ای ۵۵ ماده‌ای با نام «قانون بر مشورت مجلس» داشته که دستورنامه داخلی آن بوده است و در آن آزادی طرح و پیشنهاد، شکل‌گیری کمیسیون برای تدقیق در پیشنهادات و مطرح کردن آن در جلسه عمومی، رعایت قاعده اکثریت در تصویب مصوبات، اخذ رأی علنی یا مخفی، لازم‌الاجرا شدن مصوبات با امضای شاه و اعلان شدن عمومی مصوبات در روزنامه دولتی را مشاهده می‌کنیم. شباهت‌های زیادی بین این متن و قانون اساسی مشروطه می‌توان مشاهده کرد که نشان می‌دهد قانون اساسی مشروطه از این دستورنامه الهام گرفته است (متن کامل در: بیانی، ۱۳۷۵: ۴۱ - ۴۶؛ آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۹۱ - ۱۹۵). هرچند از عملکرد این مجلس اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما این مجلس تا سال‌های مشروطه ادامه پیدا می‌کند. حتی عبارت «مجلس شورای کبری» که گاهی برای اشاره به مجلس شورای ملی به کار می‌رود، برگرفته از عنوان این نهاد است.

روحانیت شیعه: فرایند تغییر مبانی مشروعیت و انفکاک قدرت قضائی شاه

با وجود اتفاق نظر درباره افزون شدن قدرت علما در دوره قاجار (نک: الگار، ۱۳۶۹؛ حائری، ۱۳۸۱؛ Lahidji, 1988)، درباره نقش علما دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

نویسندگان مختلف موضوع قدرت گرفتن روحانیت و نقش آن‌ها در مشروطه و نوسازی را در طیفی از نقش مثبت (حائری، ۱۳۸۱) تا منفی (Lahidji, 1988) ارزیابی کرده‌اند. نقطه مشترک هر دوی این نوع تحلیل‌ها انگیزه‌محور بودن آن‌ها و تأکید بر کنش آگاهانه روحانیت است. حال یا بر هوشیاری روحانیت نسبت به استعمار و استبداد تأکید می‌کنند و نظر مثبتی نسبت به نقش آن‌ها دارند و یا بر تلاش آن‌ها برای حفظ و گسترش منافع گروهی انگشت می‌گذارند و ارزیابی منفی از کنش‌های آن‌ها دارند.

صرف‌نظر از این دو دیدگاه و فارغ از انگیزه‌های روحانیت، در اینجا تلاش می‌شود تا به پیامدهای ناخواسته غلبه مکتب اصول‌گرایی شیعه اشاره شود. به نظر می‌رسد تحولات تشیع حداقل از چهار جهت در تغییر نظام سیاسی و حقوقی ایران اثرگذار بوده است. اول، تغییر نظام مشروعیت و شکل‌گیری پایه‌های جدیدی برای نظارت و مقاومت در برابر حاکم؛ دوم، شکل‌گیری گروهی که روابطش با دولت نیازمند تنظیم است؛ سوم، به چالش کشیدن قدرت قضائی شاه و چهارم، حرکت در جهت فرمالیسم و کدبندی. در مجال اندک مقاله به رئوس موارد مذکور اشاره می‌کنیم؛^۱ اما اشاره به بحث غلبه اصول‌گرایی به منزله پیش‌زمینه لازم است.

در اندیشه تشیع، بعد از غیبت امام این مسئله مطرح بود که چه کسانی باید مناصب امام را در اختیار بگیرند. از اواخر صفویه بسط یدی که برای مجتهد در افکار علمایی همچون شهید ثانی و محقق کرکی در حال روی دادن بود، با غلبه اخباریگری به محاق رفت؛ زیرا جریان اخباری عالم و عامی، همه را در مقام مقلد نسبت به امام معصوم می‌دانست و اجتهاد را سبب مقام و موقعیت خاصی برای فقیه نمی‌شمرد. این جریان اجتهاد به معنای اصولی آن را نادرست و نقش علما را چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی محدود می‌دانست (عظیمی، ۱۳۸۵: ۳۰۰ - ۳۰۵؛ گرجی، ۱۳۷۵: ۵۱ - ۲۴۰)؛ اما از نیمه دوم قرن دوازده با کوشش‌های نظری و عملی وحید بهبهانی و شاگردانش در دفع علمای اخباری، در اوایل قرن سیزده غلبه جریان اصولی قطعی شده بود (الگار، ۱۳۶۹: ۶۶ - ۶۹). با غلبه اصولیان «اجتهاد» به معنای استنباط احکام دینی از منابع آن در زمانه‌ای که باب علم معصوم بسته شده است^۲ پذیرش یافت. به علاوه، جریان اصولی تقلید از میت را جایز نمی‌دانست و باید از مجتهد زنده تقلید می‌شد

(شیخ انصاری، ۱۳۷۳: ۳۰؛ صاحب جواهر، ۱۳۷۳: ۶). بنابراین، مجتهد دیگر صرفاً یک عالم دارای قوه اجتهاد نبود؛ بلکه مرجع انحصاری فهم حجیت‌آور دین و محل رجوع عوام، «حجۀ الله بعد از پیشوایان راه هدی» (میرزای قمی، ۱۳۹۲: ۷۲)، مؤسس مذهب در غیبت امام زمان، مرجع و مدار امور در جمیع اقطار و اعصار و امصار و خلیفه رسول مختار^(ص) (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۴) بود. درمقابل نیز رجوع عوام به مجتهد واجب شد، به نحوی که اعمال وی بدون چنین رجوعی، حتی در صورت صحت، مشروع نبود (شیخ انصاری، ۱۳۷۳؛ میرزای قمی، ۱۳۹۲: ۷۲ - ۷۳؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۲۵ق: ۱۰ (مسئله ۷)؛ نراقی، ۱۳۷۵: ۵۳۹، ۵۴۴).

به‌علاوه، این تغییر را در ابعاد دیگر نیز به‌روشنی می‌توان دید. طبق کتاب *الذریعه* نوزده تک‌نگاری با عنوان *الاجتهاد و التقليد*، از دوره وحید بهبهانی تا دوره مشروطه می‌توان برشمرد، در حالی که پیش از آن فقط دو مورد به‌نام «الاجتهادیه» از دوره صفوی وجود دارد (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۲: ۹۳ - ۹۵). از دوره فتحعلی‌شاه رساله‌های عملیه نیز شروع به گسترش می‌کنند (کاظمی‌موسوی، ۱۳۷۰؛ مهریزی، وبسایت مرکز پژوهش‌های مجلس).

بنابراین، پیروزی مکتب اصولی، شکل‌گیری دوگانه مجتهد - مقلد را به‌همراه داشت که عموم شیعیان را به دو گروه متخصص در امور حقوقی / شرعی و عوام، اعم از باسواد و بی‌سواد و رعیت و پادشاه تقسیم کرد و وظیفه عوام تقلید از متخصص یا همان مجتهد بود. از طرف دیگر، عدم جواز تقلید از میت و لزوم تقلید از مجتهد حی از دید بیشتر فقها، اجتهاد را به جریان‌ی لاینقطع و جایگاه مجتهد را به موقعیتی دائماً لازم تبدیل کرد. این ایده‌ها زمینه را آماده کرد تا اثرگذاری مراجع به حیطة سیاست نیز تسری یابد (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۷۲ - ۲۸۲؛ سلطان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۳۶ - ۳۷؛ جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۷۳: 40 - 37). (Kazemi Moussavi, 1985: 37 - 40).

موضوع مهم دیگر، حیطة وظایف و اختیارات فقها بود. اگرچه ولایت‌های مختلفی برای معصوم برشمرده شده است و درباره انتقال یا عدم انتقال آن‌ها به فقیه بحث‌های مختلفی وجود دارد (نک: موسوی‌خلخالی، ۱۳۶۷: بخش دوم و سوم؛ کدیور، ۱۳۸۷: ۲۰ - ۱۵۰). از این میان، سه مورد فتوی، قضاوت و زعامت سیاسی برجسته‌ترند.

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

ولایت فتوی همچنان که دیدیم برای فقیه اصولی تثبیت شد و منزلت خاصی را نیز برای مجتهد فراهم آورد؛ به‌شکلی که علمای اصولی کم‌کم تا اواسط قرن سیزده و به‌ویژه نیمه دوم آن، با استحکام مرجعیت تبدیل به یک گروه اجتماعی نسبتاً منسجمی می‌شوند که هم منابع درآمد مستقل و هم کارکرد اجتماعی پیدا کرده‌اند و نفوذ زیادی بر مردم دارند. این پیشرفت تا حدی است که شناسایی یک مجتهد به‌منزله مرجع اعلم مطرح می‌شود و بعدها در فتوای میرزای شیرازی که سمبل تقابل مشروعیت مذهبی با اقتدار حکومت است خود را نشان می‌دهد (Ashraf & Banuazizi, Cole, 1983: 33; ۲۰۱۱؛ کاظمی موسوی، ۱۳۶۹: ۳۰ - ۳۱). عقب‌نشینی اقتدار حکومتی نشان می‌دهد که گروه در موقعیتی است که روابط آن با حکومت نیازمند بازتعریف است. در مسئله ولایت سیاسی هم که با مشروعیت حکومت مربوط می‌شود، نظر علمای شیعه بر این بود که:

همانا خداوند ولایت بر بندگان را برای پیامبر و اوصیای معصوم ایشان مقرر کرده است ... و درمورد غیررسول و اوصیای ایشان، بدون شک اصل بر عدم ثبوت ولایت احدی بر احدی دیگر است، مگر اینکه خداوند سبحان یا رسولش، یا احدی از اوصیای رسولش برای فردی ولایتی در امری داده باشند. در این صورت، او بر مولی‌علیه در امر و حیطة ولایت داده‌شده، ولایت خواهد داشت (نراقی، ۱۳۷۵: ۵۲۹).

نظریه آرمانی حکومت در اندیشه شیعه، حکومت معصوم است که در شکل امامت ادامه می‌یابد؛ اما با غیبت معصوم، این پرسش پیش می‌آید که در غیبت معصوم کدام حکومت مشروع و کدام نامشروع است؟ و چه کسانی برای تشکیل حکومت اولویت دارند؟ برعکس ولایت فتوی و قضا، نه‌تنها پاسخ فقهای شیعه به این پرسش برای دوره غیبت یکسان نیست؛ بلکه تفسیر فقها و غیرفقها از پاسخ فقهای پیشین نیز یکسان نیست (نک: کدیور، ۱۳۸۷؛ برجی، ۱۳۹۵).

فارغ از اینکه کدام‌یک از آن نظرها درست باشد، اگر شاهان صفوی ادعای سیادت و وراثت یا حتی نیابت امام غایب را داشتند و از این طریق می‌توانستند مشروعیت برای خود دست‌وپا کنند (سیوری، ۱۳۸۲: ۲۴۵ - ۲۵۲؛ آقاجری، ۱۳۸۹: ۵۵ - ۶۳) پادشاهان قاجار از چنین امتیازهایی محروم بودند. با قدرت گرفتن آغامحمدخان از جنبه‌های

مختلف تلاش شد تا مشروعیت قدرت قاجارها تثبیت شود. نسب‌نامه‌ای برای قاجارها ساخته شد تا بدین ترتیب آن‌ها به نحوی وارث تاج و تخت ایلخانان مغول نشان داده شوند. از طرف دیگر، آغامحمدخان که کاملاً از سنت‌های پادشاهی ایرانی آگاه بود خود را وارث پادشاهان ایرانی می‌دانست که هدفش بازگرداندن امنیت و احیای مرزهای ایران‌شهر بعد از اغتشاشی بود که آن را فراگرفته و این امر را در مواقع مختلف، به‌ویژه در مراسم تاج‌گذاری‌اش، فاش می‌گوید. به‌علاوه، او تلاش می‌کرد خود را میراث‌دار صفویه نیز نشان دهد و به نحوی مشروعیت دینی آنان را نیز به‌دست آورد که البته با توجه به عدم سیادت و امکان ادعای نیابت دشوار بود (آقازاده و حسینی، ۱۳۹۶). در عمل او و جانشینانش در زمانه گسترش اصول‌گرایی و چالش‌ها و تضادهای مختلف مذهبی وارد روابط پیچیده‌ای با علما شدند که پیامدهای زیادی برای مسئله مشروعیت حکومت در پی داشت.

درکل، می‌توان سه جریان نظری بین علما در دوره قاجار درمورد مشروعیت حکومت شناسایی کرد. اول، جریانی که به انتصاب فقها به‌منزله نایب عام امام باور دارند. از ابتدای دوره قاجار مسئله نیابت عامه فقها به‌شکل منظم‌تری، ابتدا در آثار محقق نراقی و سپس به‌تدریج در آثار دیگران طرح می‌شود و حیطه اختیارات فقیه طی زمان بسط می‌یابد که شکل امروزی آن را می‌توان در نظریه ولایت فقیه دید (کدیور، ۱۳۷۸: ۱۰۰ - ۱۰۵).

تا دوره قاجار غیبت امام به‌قدری طولانی شده است که نیاز به چاره‌اندیشی برای خلأ امام باشد و مانند صفویه نیز مدعیان جانشینی به وراثت وجود ندارند. بنابراین، نظریه‌های مبتنی بر تعیین حاکم از طریق نصب و نیابت بیشتر جا باز می‌کنند. سلطان دیگر نمی‌تواند خود را اولی‌الامر بخواند، از این رو، میرزای قمی فتحعلی‌شاه را از اولی‌الامر خوانده شدن برحذر می‌دارد و می‌گوید؛

اما حکایت «اولی‌الامر» بودن ... باید دانست که مراد از قول حق تعالی که فرموده است «أطیعوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ» به اتفاق شیعه، مراد از اولی‌الامر، ائمه طاهرین - صلوات‌الله علیهم اجمعین - هستند. ... پس عقل و نقل معارضند در اینکه کسی را که خدا اطاعت او را واجب کند باید معصوم باشد و عالم به جمیع

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

علوم باشد، مگر در حال اضطرار و عدم امکان وصول به خدمت معصوم که اطاعت مجتهد عادل مثلاً واجب می‌شود (میرزای قمی، ۱۳۷۳: ۱۶) و عملاً وثیق‌ترین راه دست یازیدن به مشروعیت دینی از علما به‌منزله نایبان عام امام می‌گذرد. از این رو، مشاهده می‌کنیم که در حیطة نظر مباحث نیابت عامه و ولایت سیاسی فقها از دوره فتحعلی‌شاه به‌طور جدی طرح می‌شوند و فتحعلی‌شاه نیز در مواردی سلطنت خود را «به نیابت از مجتهدین عهد» (کاظمی موسوی، ۱۳۹۷: ۱۰۵) می‌شمرد.

از جریان دوم می‌توان به جریان سلطنت مآذون تعبیر کرد. اگرچه این جریان در مواردی حکومت سلطان را در اساس تأیید نمی‌کند؛ اما معتقد است چنانچه مجتهد به سلطان اذن کلی بدهد یا در حیطة‌هایی اذن بدهد، عمل او در همان حیطة‌ها مشروع است (طباطبائی فر، ۱۳۸۱: ۲۱۵ - ۲۱۶). برای نمونه طبق گفته تنکابنی، کاشف‌الغطا:

فتحعلی‌شاه را اذن در سلطنت داد و او را نایب خود قرار داد؛ اما با شرایط چند، که در هر فوجی از لشکر مؤذنی قرار دهد و امام جماعت در میان لشکر داشته باشد و در هر هفته یک روز وعظ کنند و تعلیم مسائل کنند (۱۳۱۳: ۱۵۰).

از دیگر اذن‌ها می‌توان به اذن‌های جهادی اشاره کرد که به فتحعلی‌شاه داده شده است. در یک مورد کاشف‌الغطا در نیمه دهه ۱۲۲۰ ق (۱۱۸۹ ش / ۱۸۱۰ م) «به نیابت از امام» به فتحعلی‌شاه «اذن جهاد» می‌دهد.

صاحب این عصر و امام این عهد می‌فرماید... هر که در سپاه ایشان قتل شود مثل آن است که در لشکر ما به‌قتل رسیده و آنکه اطاعت ایشان کند چنان است که اطاعت ما کرده باشد (قائم مقام فراهانی، بی‌تا: ۲۰).

در نمونه‌ای دیگر سید جعفر کشفی تشکیل حکومت آرمانی را منوط به حضور خود امام می‌داند که هم نظم جامعه و هم دین را برپا می‌دارد؛ اما در زمان غیبت، در حالی که حق با مجتهدان است، این دو منصب به‌ناچار بین مجتهدان و سلاطین تقسیم شده است. از نظر کشفی:

مجتهدین و سلاطین هر دو یک منصب را می‌دارند که همان منصب امامت است ... و مشتمل بر دو رکن است: یکی ... را دین گویند و دیگری ... را ملک و سلطنت گویند. ... هر دو رکن در امام^(ع) جمع بوده است ... و باید که در هر شخصی که

نایب اوست ایضاً هر دو رکن جمع باشد و لکن ... علما و مجتهدین به جهت معارضه نمودن سلاطین با آن‌ها و منجر شدن امر معارضه به فتنه و هرج و مرج دست از سلطنت و رکن سیفی کشیده‌اند (تحفه الملوک به نقل از کدیور، ۱۳۸۷: ۷۲).

با وجود این دو جریان، در عمل، نظریه غالب «سلطنت مشروعه» است که ولایت انتصابی فقیهان را در شرعیات و سلطنت مسلمان ذی شوکت را در عرفیات می‌پذیرد و به همکاری با سلطان می‌پردازد، چیزی که در اذن سید جعفر کشفی نیز مشاهده می‌کنیم. میرزای قمی نیز در ارشادنامه چنین نظری دارد و با وجود تمام انتقادات و ارشادات خود پادشاهان را حافظ دنیای مردم می‌شمرد که عالم و غیرعالم به آن‌ها محتاج‌اند و عالمان را حافظ دین مردم می‌داند که پادشاه و غیرپادشاه به آن‌ها نیازمندند و درنهایت، این دو گروه از همکاری با هم ناگزیرند (میرزای قمی، ۱۳۴۷: ۳۸۲). محقق نراقی نیز در عمل چنین رویه‌ای داشته و با وجود اینکه نظریه پرداز ولایت انتصابی قلمداد می‌شود، روابط حسنه‌ای با فتحعلی‌شاه داشته است (مزینانی، ۱۳۸۱: ۲۶۳ - ۲۶۷). سلطان سلطنت مشروعه برای مشروعیت داشتن سلطنتش باید قائل به ولایت ائمه می‌بود، توان اداره مملکت اسلامی و دفاع از آن در مقابل اجانب را داشت، ظواهر شریعت را ارج می‌نهاد، ولایت فقها در شرعیات را محترم می‌شمرد و درنهایت، قدرتش در خدمت ترویج مذهب بود (کدیور، ۱۳۷۸: ۵۸ - ۵۹). علما نیز، چه آن‌هایی که نیابت انتصابی فقیه را قبول داشتند و چه آن‌هایی که به سلطنت مأذون از فقیه یا سلطنت مشروعه باور داشتند، در عمل بیشتر با سلطان همکاری و همراهی کردند و برای این همکاری نیز استدلال‌ها و دلایلی داشتند (درباره علل و دلایل نک: طباطبائی فر، ۱۳۸۱: ۲۰۷ - ۲۱۷؛ مزینانی، ۱۳۸۱: ۲۵۹ - ۲۹۶).

تغییراتی که در مبانی مشروعیت حکومت به لحاظ نظری در مکتب اصول‌گرایی روی داد و حداقل در عمل نوعی نظارت و اعتراض بر سلطان را برای فقها در دوره قاجار به همراه آورد، به همراه تکوین و تحکیم مرجعیت و مرجعیت اعلم و افزوده شدن تعداد مراجع و بالاتر رفتن پایگاه اقتصادی و اجتماعی آن‌ها - فارغ از پیامدها و توسعه‌های امروزی آن جریان‌ها - به تدریج در شکل مشروعیت‌یابی حکومت تغییراتی

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

می‌دهد. اول، مشروعیت برعکس فره ایزدی سنجش‌پذیرتر و عینی‌تر می‌شود. اکنون سلطان حداقل به‌جای اینکه تمام مشروعیتش را از منبع نامعلوم متافیزیکی بگیرد، از داشتن توانایی‌های معین و عمل کردن به طریقه مشخصی می‌گیرد و ساده‌تر می‌توان درباره مشروعیت او نظر داد؛ دوم، نیرویی پیدا شده است که به‌صورت ایجابی، پیشینی و بیرونی ملاک‌های مشروعیت را تعریف می‌کند و درباره ماندن یا اضمحلال آن نیز نظر می‌دهد. در فره ایزدی به‌شکل سلبی و پسینی با برافتادن حاکم مشخص می‌شد که فره و مشروعیت از او برگشته‌اند؛ سوم، گروهی درون جامعه شکل گرفته‌اند که ادعای هم‌ارزی و حتی برتری و صلاحیت بیشتر برای حکومت را دارند. اگرچه در عمل از تشکیل حکومت ناتوان‌اند و ناگزیر از تن دادن به سلطنت دیگری؛ اما در نظر اولی‌تر به تشکیل حکومت‌اند و چهارم، جای وراثت را نص و در عمل علم به نص می‌گیرد؛ چون فردی که بر اساس نص منصوب شده در غیبت است. در عمل جای نص را علم به آن نص می‌گیرد که نیابت عام بر اساس آن تعریف می‌شود. گروه مدعی حکومت، ادعای خود را بر اساس داشتن علم بر نص، که اکتسابی است، بنا می‌کنند و نه بر وراثت.

پیامد کلی این تغییرات این است که مشروعیت عجزاً از آسمان به زمین منتقل می‌شود و در سنجش آن، گروهی مشخص تثبیت می‌شوند که درمورد مشروعیت با مبنای جدیدی چانه‌زنی و در شکل دادن به آن یا سلب آن شریک می‌شوند. نتیجه این است که شکل جدیدی از ایده مقاومت در برابر سلطان شکل می‌گیرد، شکلی که در آن نه صرفاً بر اساس رعایت عدالت یا عدم عدالت که بر اساس رعایت مصالح دین، مصالح امت/ ملت و یا مصالح جامعه نیز می‌توان در مقابل سلطان مقاومت کرد، چیزی که بعدها در نهضت تنباکو و قرارداد رژی شاهد آن هستیم و درنهایت، درمورد محمدعلی‌شاه بعد از به توپ بستن مجلس، به حکم مبارزه با او می‌انجامد.

موضوع مهم بعدی مسئله قضاوت است. اختصاص ولایت قضا برای اهل فتوی و عدم جواز آن برای دیگران که قبل از این دوره مورد تأکید فقهای شیعه، مانند محقق حلی، شهید اول، ثانی و همکاران بود (نگ: سنگلجی، ۱۳۹۵: ۴۵ - ۵۰)، نه فقط در متون علمای این دوره نیز تصدیق شد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲۵ - ۳۰؛ طباطبائی

یزدی، ۱۴۲۹ق: ۳۴۷ - ۳۵۰؛ ۱۴۲۵ق: ۱۹ (مسئله ۴۳)؛ میرزای آشتیانی، ۱۴۲۵ق: ۴۸)؛ بلکه بخش مهمی از علما به‌طور فزاینده در حیطة عمل وارد شدند و به قضاوت پرداختند، به‌نحوی که ساختار محاکم کاملاً دوگانه و به محاکم شرع و عرف تقسیم می‌شود و محققان این حوزه از تضاد بین این دو نوع محاکم سخن می‌گویند. حتی برخی از علما که به نیابت مجتهد در اجرای احکام جزایی و کیفری قائل بودند، احکامی را که در محاکمشان صادر می‌کردند، خودشان نیز اجرا می‌کردند، مانند محمدباقر شفتی در اصفهان، آقا محمدعلی بهبهانی در کرمانشاه و شیخ محمدباقر همدانی در همدان که سبب واکنش از سوی حکومت می‌شود. اختلاف بین این محاکم و ادغام آن‌ها در ساختار واحد و چالش مربوط به شرط اجتهاد قاضی حتی تا مدت‌ها بعد از انقلاب مشروطه هم ادامه می‌یابد (امین، ۱۳۹۱: ۴۰۵ - ۴۰۶؛ فلور، ۱۳۹۲: ۲۳ - ۲۸؛ زندیه، ۱۳۹۲: ۱۹ - ۲۰؛ زرنگ، ۱۳۸۱: ۱۰۴ - ۱۰۵).

الزامی دانستن شرط اجتهاد برای قاضی و نفی دیگران از قضاوت جایگاه علما را در قضاوت تثبیت می‌کرد و عمدتاً از همین دیدگاه علما از موانع تغییر نظام قضایی قلمداد شده‌اند؛ اما بعد دیگر این پدیده این است که ایده‌های مکتب اصولی به تفکیک و انتزاع قوه قضایی از پادشاه کمک کردند. کتب تاریخ حقوق در این نظر اجماع دارند که در طول قرن سیزده تا دوره مشروطه، جایگاه، اعتبار و نفوذ محاکم شرعی در مقابل محاکم عرف گسترش می‌یابد. از طرف دیگر، در کشمکش برای محدود کردن محاکم عرف، حتی در فرامین ممنوعیت شکنجه از سوی شاه به احکام شرع و عمل بر اساس آن‌ها ارجاع داده می‌شود و این ارجاع خوردن به احکام شرع با قوت و اعتبار محاکم شرع و تدوین رسایل فقهی مرتبط است.

به‌علاوه، مقاومت علما بیش از آنکه در مقابل تفکیک قدرت قضائی و تمرکز آن در دست نهادی مجزا باشد، در مقابل بازماندهی این قدرت در ساختار دولت مدرن است. درنهایت نیز در دوره رضاشاه، برعکس تلقی رایج، علما و مذهب به حاشیه نمی‌روند؛ بلکه در گذر از نسل مشروطه به نسل بعدی، همان‌گونه که پوجی می‌گوید با شکست مقاومتشان در ساختار جدید وارد می‌شوند و خودشان در کنار بوروکرات‌ها به

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار
حاملان تغییر آن ساختار تبدیل می‌شوند (پوجی، پیشین) و بدین‌گونه قانون مدنی ایران،
به‌منزله بنیاد لغو کاپیتولاسیون و عدلیه جدید را عملاً علما می‌نویسند.

بزرگ‌مالکان، تجار و پیشه‌وران

درمورد مسئله زمین‌داری و وضع و موقع مالک و زارع باید دانست که انقراض
نهایی روش قدیم زمین‌داری از خواص دوره قاجاریه است و اعطای مشروطیت را
می‌توان علامت ظاهری انحلال راه و رسم کهن دانست (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۸۵).
در کنار روحانیت که به‌مثابه گروهی برآمد که روابط آن با دولت باید از نو تعریف
و تنظیم می‌شد، چند گروه دیگر نیز دارای اهمیت اساسی هستند و در روابط پیچیده‌ای
که در قرن سیزده هجری با جهان خارج برقرار شد به‌قدری تأثیر پذیرفتند یا تأثیر
گذارند و به‌اندازه‌ای رشد کردند که روابط آن‌ها با دولت نیازمند تنظیم مجدد باشد.
این گروه‌ها عبارت‌اند از تجار، ملاکان بزرگ و اصناف و پیشه‌وران شهری. درمورد
تغییر روابط تجاری و کشاورزی و رشد تجار و مالکان بزرگ و بازی آن‌ها در طیف
موافق یا مخالف انقلاب مشروطه اطلاعات نسبتاً زیادی وجود دارد (نک: فوران، ۱۳۹۲:
۱۷۳ - ۲۹۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۷۰ - ۱۱۱؛ شاهدی، ۱۳۷۶؛ ترابی فارسانی، ۱۳۹۲؛
Hakimian, 2011). در اینجا حتی فرصت کافی برای مرور تمام رئوس این تغییرات
نیست. از این رو، فقط به برخی روندهای کلی تغییرات اشاره خواهد شد.
هدف اصلی ما در اینجا برجسته کردن شکل‌گیری قشرهایی است که قاعدتاً منافع و
موقعیت آن‌ها سبب می‌شد در فرایند سیاسی و حقوقی محدود کردن قدرت شاه نقش
بازی کنند، نه اینکه برای کنش آن‌ها، با وجود تفاوت منافع و موقعیت اقتصادی و
اجتماعی‌شان، همان معنایی را قائل شویم که برای کنش سایر قشرهای حاضر در
ائتلاف موقتی جنبش انقلاب مشروطه قائل می‌شویم.
یکی از تغییراتی که با گسترش روابط تجاری و سیاسی با غرب صورت گرفت،
رشد بسیار زیاد تجارت خارجی در قرن ۱۳ق / ۱۹م است که عیسوی (۱۳۸۸: ۱۰۷)

میزان افزایش آن را دوازده برابر می‌داند. جزئیات زیادی درباره کمیت و کیفیت این تجارت خارجی وجود دارد که کاتوزیان و فوران به‌خوبی این جزئیات را درباره تغییر طرف‌های تجاری ایران، تغییر تراز تجاری، تغییر اقلام صادرات و واردات و امثال آن شرح داده‌اند. بازرگانان در دوره قاجاریه جزو ثروتمندترین و قدرتمندترین طبقات شهری بودند؛ اما از اوایل ناصرالدین‌شاه به بعد به‌دلیل تشدید تجارت خارجی، به‌ویژه افزایش واردات کالاهای خارجی، هرچه بیشتر ثروت و قدرت به‌دست آوردند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴ - ۸۳؛ فوران، ۱۳۹۲: ۱۹۶).

از دیگر تأثیرات وارد شدن ایران به نظام اقتصاد جهانی، حرکت کشاورزی ایران به سمت تجاری شدن با توجه به نیاز بازارهای جهانی است، این تحول سبب می‌شود زمین‌داران بزرگ، بازرگانان و دلالان سود سرشاری از تجارت ببرند. سهم عظیم این سود نیز عاید بازرگانان می‌شد، در حالی که دهقانان هر چه بیشتر استثمار می‌شدند (فوران، ۱۳۹۲: ۱۸۸). این روند نیز بر شکل‌گیری قشری از تجار و بازرگان ثروتمند که به تدریج وارد فعالیت‌های دیگر، مثل کشاورزی و ایجاد صنایع کوچک نیز می‌شدند، تأثیر بسزایی گذاشت. پیامد این تغییرات تبدیل شدن بازرگانان به گروه‌های منفعتی بود که نتیجه آن را در اقدام‌های هماهنگ بعدی آن‌ها برای حفظ منافع خود علیه امتیازات خارجی مانند رویتر و رژی و تأمین مالی بست‌نشینی‌های انقلاب مشروطه می‌توان مشاهده کرد؛ اما تجار با وجود ثروت فزاینده خود و موقعیت اقتصادی بالا و نفوذی که داشتند و حلقه واسط بین پیشه‌وران و تولیدات کشاورزی با بازار جهانی بودند، در عمل قدرت سیاسی و حقوق تثبیت‌شده متناسب با آن را نداشتند (Afshari, 1983: ۱۳۷). آن‌ها نه فقط از ورشکستگی دولت و سلطه بانک‌های خارجی و پایین‌تر بودن تعرفه گمرکی آن‌ها، به‌دلیل منافعشان، ناراضی بودند؛ بلکه طرفدار امنیت مالکیت نیز بودند (فوران، ۱۳۹۲: ۲۷۲).

از طرف دیگر، با تجاری شدن کشاورزی زمین‌های کشاورزی اهمیت تجاری یافتند و زمین هر چه بیشتر به منبع ثروت و اعتبار تبدیل شد؛ در نتیجه گرایش و تقاضا برای تملک زمین افزایش یافت. از طرف دیگر از اواسط قاجار نیاز فزاینده حکومت برای کسب پول نقد و رفع تنگناهای مالی خود، وسوسه کشت وسیع و صنعتی و ناتوانی

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

خود حکومت از این کار، رو به خرابی نهادن املاک خالصه و هزینه‌زا بودن آن‌ها برای حکومت و دلایل دیگر و برخی دلایل دیگر شروع به فروش زمین‌های خالصه کرد (عیسوی، ۱۳۸۸؛ ترابی‌فارسانی، ۱۳۹۲). این مسئله در کنار تملک املاک تیولی به تدریج به رشد طبقه ملکداری منجر شد که املاک خصوصی وسیعی در اختیار داشتند. حکام، تیولداران، سران ایلات، دیوانیان سرشناس، روحانیون رده‌بالا و بازرگانان جزو طیف‌هایی بودند که در این فرایند صاحب املاک وسیعی شدند (فوران، ۱۳۹۲: ۱۹۰). مطالعه‌ای در مازندران نشان می‌دهد که در این دوره، بازرگانان، روحانیون، زمین‌داران و حتی اتباع بیگانه، به اشکال قانونی و غیرقانونی در پی تملک زمین بوده‌اند (نادی و همکاران، ۱۳۹۷).

وضعیت سیاسی و حقوقی زمین‌داران نیز با وجود موقعیت اقتصادی و ثروتشان بهتر از بازرگانان نیست. برای نمونه، در همین اوضاع که خرید و فروش زمین رونق دارد، مشاهده می‌کنیم که حکومت دوباره به زمین‌هایی که فروخته است دست می‌اندازد. برای مثال، در حالی که بسیار از املاک خالصه اطراف اصفهان در دوره ناصری فروخته می‌شوند، در دوره مظفری مشاوران شاه به او پیشنهاد می‌کنند، تمام زمین‌های حوالی اصفهان را خالصه اعلام کند و قصد او از این کار فروش املاک مزبور باشد. به این ترتیب دفتر ثبت املاک نادرشاه، معروف به «رقبات نادری» بیرون کشیده می‌شود و بر اساس آن بسیاری از زمین‌های اربابی خالصه اعلام می‌شود و املاک مختلف دیگری ضبط می‌شود و هرج و مرج زیادی پدید می‌آید (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۸۹ - ۲۹۰).

در کنار قشرهای مذکور قشر پیشه‌وران نیز هستند که اگرچه در دوره انقلاب مشروطه جزو اقشار معترض و پایگاه اصلی مشروطه‌خواهی‌اند؛ اما در فرایند تغییرات اقتصادی، موقعیت اقتصادی آن‌ها کاملاً متفاوت از روحانیون رده‌بالا، تجار و زمین‌داران بوده است. پیشه‌وران از توسعه تجارت خارجی بیش از آنکه منتفع بشوند، متضرر شدند؛ زیرا واردات محصولات صنعتی و ناتوانی صنایع دستی در رقابت با آن‌ها سبب شدند، بسیاری از ایشان توان تولید خود را از دست بدهند. آن‌ها نه تنها در مقابل تهاجم خارجی تنها ماندند که از سوی دولت خودی نیز با آن‌ها ناعادلانه رفتار شد (عیسوی، ۱۳۸۸؛ ترابی‌فارسانی، ۱۳۹۲). از این رو، باید گفت آن‌ها اگرچه با تهاجم در جنبش

مشروطه همراه بودند؛ ولی موضع و منافع یکسانی نداشتند و به همین دلیل هم در دوره های بعدی نیز تا حد زیادی افراطی باقی ماندند.

از بین این سه قشر، پیشه‌وران تقریباً همیشه جزو پایگاه‌های مستحکم طرفداری از انقلاب مشروطه باقی ماندند. بازرگان که حمایتشان در ابتدا از انقلاب مشروطه آشکار بود، بعد از مجلس دوم، مواضع متنوعی را نسبت به انقلاب درپیش گرفتند. درمورد زمین‌داران نظر کاتوزیان و فوران متفاوت است. کاتوزیان (۱۳۷۴: ۱۰۵) آن‌ها را به دلیل نداشتن امنیت مالکیت و جانی آن‌ها را در کنار سایر گروه‌ها جزو طیف ضد استبداد برمی‌شمرد؛ اما فوران (۱۳۹۲: ۲۹۴) آن‌ها را جزو طرفداران استبداد می‌داند؛ اما با توجه به ترکیب زمین‌داران بزرگ که بخش مهمی از آن‌ها را روحانیون و بازرگانان تشکیل می‌دادند و با توجه به منافع آن‌ها به نظر می‌رسد قضاوت کاتوزیان را باید با احتیاط پذیرفت، به این شکل که آن‌ها اگر طرفداران فعال مشروطه نیز نبودند، نفع‌بران ساکت آن یا به اصطلاح امروز جامعه‌شناسی سواری‌گیرندگان رایگان^{۱۱} مشروطیت بودند. دلیل این امر هم می‌تواند شک آن‌ها نسبت به مواضع افراطی بخشی از انقلابیون، در عین طرفداری از محدود شدن قدرت دولت، بوده باشد. آن‌ها از مجلس دوم مواضع روشن‌تری پیدا کردند و در حزب اعتدالیون که محافظه‌کار بود و صیانت از مالکیت خصوصی جزو برنامه‌های آن، گرد آمدند و جناح محافظه‌کار مجلس را شکل دادند. در مجموع، صدای این سه گروه را در کنار صدای علما در قانون اساسی مشروطه و متمم آن، به شکل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، مشاهده می‌کنیم.

نتیجه

اگرچه برای تأیید ادعای مقاله به شواهد و مدارک بسیار بیشتری نیاز است، همچنین، لازم است به برخی جریان‌های دیگر، از جمله جریان‌های مذهبی مانند شیخیه و بابیه، توجه شود، با این حال در مجال این مقاله تلاش شد به حد کفایت مسئله طرح شود و شواهدی برای آن ارائه شود. درکل، به نظر می‌رسد، تفسیر قرن سیزده به‌منزله بخشی از استبداد سخت‌جان و دیرپای تاریخی ایران که وابستگی نیز به آن افزوده می‌شود و تفسیر انقلاب مشروطه به‌منزله واکنشی به شکست تلاش‌های اصلاحی در مقابل

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

استبداد، تفسیری ساده‌انگارانه یا حداقل یکی از تفاسیر ممکن و بیشتر سیاست‌زده است. تفاسیر جامعه‌شناختی باید از تمرکز بر دوران کوتاه انقلاب مشروطه رها شوند و به سمت مفهوم‌پردازی «مشروطیت» به‌منزلهٔ محصول دوره‌ای طولانی از تحولات اجتماعی به‌منزلهٔ محصول جریان‌ها، نیروها و نهادهای اجتماعی در طول قرن سیزده حرکت کنند. ازجمله جریان‌های اجتماعی می‌توان به جریان‌های مذهبی، جریان‌های اصلاحی / تنظیماتی در داخل، جریان تجارت و اقتصاد جهانی و جریان سیاست جهانی در قالب گسترش نظام دولت‌ها اشاره کرد. نهادها و نیروهای اجتماعی جدیدی تا انتهای قرن سیزده سر برمی‌آورند که عملکرد آن‌ها و تنظیم روابط بین آن‌ها و بین هر کدام با عرصهٔ سیاست و حکومت نیازمند مجموعه قواعد حقوقی جدید است. بوروکراسی دولتی رشد می‌کند، نهادهای قانون‌گذاری اولیه مانند مصلحت‌خانه و مجلس وزرا شکل می‌گیرند، مجموعه‌های حقوقی مختلفی آماده می‌شوند و گروه‌هایی مانند علمای اصول‌گرای شیعه، تجار، بزرگ‌مالکان و بوروکرات‌ها و منورالفکران به‌منزلهٔ گروه‌های اثرگذار و دارای منافع ظاهر می‌شوند.

مقاله حاضر نه مدعی این بوده است که همهٔ این جریان‌ها یا گروه‌ها یا نهادها، انقلابی مترقی افراطی بوده‌اند و نه در پی وارد شدن به مباحث مربوط به خط‌کشی‌ها و تمایزها در خصوص دسته‌بندی و قرار دادن افراد و گروه‌های کوچک در این یا آن دسته در انقلاب بوده است تا درنهایت، مشخص کند چه کسانی در جبههٔ استبداد و سنت بوده‌اند و چه کسانی در جبههٔ مدرنیته؛ بلکه اتفاقاً هدف مقاله این بوده است که تا حد امکان نشان دهد که بازی مشروطیت به‌نحوی از آغاز قاجار به‌تدریج در جامعهٔ ایران جریان داشته است و آن را نباید در دورهٔ کوتاه انقلاب مشروطه محدود کرد، اعم از اینکه انقلاب را پیروز یا شکست‌خورده بدانیم. از ابتدای قاجار جریان‌ها، نهادها و نیروهایی شکل گرفته‌اند و با هم درگیر روابط پیچیده‌ای شدند و طی افت‌وخیزهای طولانی رابطهٔ جامعه با دولت را به اشکال پیچیده‌ای تغییر دادند و قانون اساسی انقلاب مشروطه، نه صرفاً انتقال روشنفکرانهٔ آشنایی با غرب که بیشتر تبلور حقوقی این بازتعریف است. روحانیتی که مدعی حقوق و قانون‌گذاری و مدعی تعریف هدف سیاست است، می‌تواند رابطه‌اش را با سیاست در قالب رسمی کردن مذهب، جهت

دادن پادشاه در راستای رواج آن و نظارت بر قانون‌گذاری بازتعریف کند (اصول اول و دوم متمم قانون اساسی)، گروه‌های مرتبط با سرمایه می‌توانند امنیت سرمایه و آزادی قرارداد را به دست آرند (اصول ۱۵، ۱۶ و ۱۷ و بخش مالیه)، مشروعیت اگرچه در ظاهر همچنان از آسمان می‌آید؛ اما از گذر مردم می‌گذرد، ملت/ دولت به منزله یک شخصیت حقوقی بازشناسی می‌شود و کل متمم قانون اساسی بیان صوری آن است. در واقع، جامعه در مقابل دولت صورت‌بندی می‌شود. نه اینکه پیش از آن جامعه‌ای وجود نداشته است؛ بلکه در اینجا جامعه به قدری رشد یافته و قدرتمند شده و تفکیک یافته است که اکنون نیازمند صورت‌بندی مجدد آن و تنظیم روابط بخش‌های مختلف آن با یکدیگر شده‌ایم.

قانون اساسی نشان می‌دهد که نه تنها قدرت‌های سه‌گانه یا کارکردهای سه‌گانه حکومت که گفته می‌شد هر سه در سلطان جمع‌اند، پیش از مشروطه از هم منفک شده‌اند؛ بلکه اکنون نیازمند به رسمیت‌شناسی این تفکیک و تنظیم مجدد آن‌ها در یک ساختار سیاسی منسجم هستیم و متمم قانون اساسی بر این نیاز انگشت می‌گذارد، نه اینکه این تفکیک را آغاز کند؛ بلکه این تفکیک را در قالب حقوقی بیان می‌کند. انقلاب مشروطه نیز هم اعلان فرایند تفکیک آن‌هاست و هم اعلان نیاز به تنظیم مجدد آن‌ها در یک کل منسجم جدید و هم نشان‌دهنده حضور قدرت‌های دیگر، از جمله خود شخص شاه و روحانیت که به تدریج باید به نوعی حضورشان از آن شکل منفک و جدا از سیستم به درون سیستم منتقل شود؛ کشمکش‌های بعدی کشمکش این انتقال است نه لزوماً کشمکش حذف و بیرون راندن. م. انسانی و مطالعات فرسنگی

خوانش‌های جامعه‌شناسانه نه تنها باید تلاش کنند در مورد تاریخ مشروطیت پیش از انقلاب مشروطه دست به بازبینی بزنند؛ بلکه به نظر می‌رسد باید بکوشند در مورد مشروطیت بعد از انقلاب مشروطه نیز بازبینی کنند. مشروطیت همچنان که در خوانش‌های روشنفکرانه و سیاسی، تاریخ خود را از دست داده است، امکان تبدیل شدن به پروژه را نیز از دست داده است. در واقع، خوانش‌های ما از مشروطیت هیچ‌گاه به آن امکان نداده است که مشروطیت به یک پروژه ناتمام تبدیل شود؛ بلکه مشروطیت همیشه یک رویداد ناکام مانده است.

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری است که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران دفاع شده است.

2. Separation of Powers

3. territory

4. David Easton

5. authoritative allocation of values

۶. توضیحاتی مبسوط درباره این لایحه و رابطه آن با حقوق اداری را می‌توان در آدمیت، ۱۳۸۵: ۲۰۱ - ۲۰۸ یافت.

۷. درباره خاستگاه اجتماعی و مشاغل محصلان اعزامی به اروپا در دوره قاجار نک: سرمد، ۱۳۷۲، ضمیمه شماره ۱؛ پژوهش‌های شرعی و مرادی‌نژاد، ۱۳۴۶: ۷ - ۱۳.

۸. ممکن است انتقاد شود که نکات مورد اشاره جدید نیست و سالیان سال علمای شیعه چنان اعتقاداتی داشتند؛ برای مثال، بیان شود که علمای شیعه همیشه معتقد بوده‌اند که قضاوت مختص علماست. چنین نقدی به‌لحاظ تاریخی ممکن است درست باشد یا نباشد؛ یعنی به‌لحاظ تاریخی علمایی از ابتدا چنان اعتقادات و اندیشه‌هایی داشته‌اند و علمایی نداشته‌اند؛ اما به‌لحاظ جامعه‌شناختی این نقد وارد نیست؛ چون بحث در اینجا بحث از عقاید و ارزش‌ها نیست، بحث مربوط به تبدیل شدن علما به یک گروه اجتماعی پرنفوذ است که نه تنها چنان ارزش‌ها و عقایدی را داشته‌اند؛ بلکه آن‌ها را از قوه به فعل نیز آورده‌اند.

۹. برای مرور تعریف اجتهاد از دید علمای مختلف نگاه کنید به خلاصه درس خارج اصول استاد محسن فقیهی در آدرس:

<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/faqih/osool/96/961205/>

۱۰. بی‌شک در اینجا می‌توان مسئله ایدئولوژی را نیز مطرح کرد، اینکه گروه‌ها می‌توانند مصالح و منافع خود را به‌منزله مصالح و منافع عام قالب کنند؛ اما این بحث خللی به اصل استدلال وارد نمی‌کند.

11. Free-riders

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- _____ (۱۳۸۷). «استبداد شرقی: بررسی ایران عصر قاجار». *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: پردیس دانش و شیرازه. صص ۱ - ۵۵.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی و سیاسی در آثار منتشرشده دوران قاجار*. تهران: آگاه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۵). *اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار*. تهران: خوارزمی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱). *بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی*. تهران: علم.
- آقابرگ طهرانی، محمدمحسن (۱۳۷۲). *مصنفات شیعه: ترجمه و تلخیص الذریعه الی تصانیف الشیعه*. ج ۱. به‌اهتمام محمدآصف فکرت. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*. تهران: طرح نو.
- آقازاده، جعفر و سجاد حسینی (۱۳۹۶). «منابع مشروعیت حکومت آقامحمدخان قاجار». *جستارهای تاریخی*. س ۸، ش ۲. صص ۱۷۱ - ۱۹۸.
- اتحادیه، منصوره (۲۵۳۵). *گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران*. تهران: آگاه.
- احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به‌کوشش محمد مهدی موسوی. تهران: زوار.
- احمدی طالبیان، محمدرضا (۱۳۸۸). *تحول مفهوم حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ارغنده‌پور، کریم (۱۳۹۳). *در جست‌وجوی جامعه بلندمدت: گفت‌وگو با همایون کاتوزیان*. تهران: نشر نی.

- انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۵۷). *صدرالتواریخ*. به تصحیح محمد مشیری. تهران: روزبهان.
- _____ (۱۳۶۳). *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه: المآثر و الآثار*. ج ۱. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۶۳ب). *تاریخ منتظم ناصری*. ج ۱ - ۲. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*. ج ۳. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: دانشگاه تهران.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۰). *میرزا تقی‌خان امیرکبیر*. تهران: دانشگاه تهران.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- امین، حسن (۱۳۹۱). *تاریخ حقوق ایران*. تهران: انتشارات دائرةالمعارف ایران‌شناسی.
- برجی، یعقوب‌علی (۱۳۹۵). *ولایت فقیه در اندیشه فقیهان*. تهران: سمت.
- بیانی، خانبابا (۱۳۷۵). *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری*. ج ۳. تهران: علم.
- پژوهش‌های اجتماعی پرویز و حسین مرادی‌نژاد (۱۳۴۶). *مشخصات دانشگاهیان ایران و منشأ اجتماعی ایشان با مقدمه‌ای درباره آغاز پیدایش گروه روشنفکران در ایران و تاریخچه اعزام محصل به خارجه*. زیر نظر شاپور راسخ. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- پوجی، جانفرانکو (۱۳۸۴). *تکوین دولت مدرن (درآمدی جامعه‌شناختی)*. ترجمه بهزاد باشی. تهران: آگه.
- ترابی‌فارسانی، سهیلا (۱۳۹۲). *تجار، فرایند هویت طبقاتی و مشروطه‌خواهی، در هوشنگ شهابی و ونسا مارتین، انقلاب مشروطه ایران*. محمدابراهیم فتاحی. تهران: پارسه. صص ۲۲۳ - ۲۴۱.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۱۳ق). *قصص العلماء*. طهران: بی‌نا. چاپ سنگی به خط محمدقلی خرقانی قراگوزلو. شماره مدرک در کتابخانه مجلس. صص ۲ - ۱۰۸۷.

- جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳). «تاریخ اجتهاد و تقلید از سید مرتضی تا شهید ثانی و تأثیر آن در اندیشه سیاسی شیعه». علوم سیاسی. س ۷. ش ۲۷. صص ۱۵۷ - ۱۹۲.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیرکبیر.
- خسروی‌زاده، صباح و محمدعلی کمالی (۱۳۹۲). «زمینه‌های شکل‌گیری وزارت خارجه در دوره قاجار». پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه اصفهان. س ۴. ش ۱۹. صص ۱۲۷ - ۱۴۸.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳). قواعد روش جامعه‌شناسی. علی محمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۲). درباره تقسیم کار اجتماعی. باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
- دهنوی، نظام‌علی (۱۳۸۲). «سازمان دیوانی و تحول آن در دوره قاجار». گنجینه اسناد. س ۱۳. ش ۴۹ - ۵۰. صص ۴ - ۱۵.
- زرنگ، محمد (۱۳۸۱). تحول نظام قضائی ایران. ج ۲. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زندیه، حسن (۱۳۹۲). تحول نظام قضائی ایران در دوره پهلوی اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ژوبر، پ. آمده (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران، علی‌قلی اعتمادمقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سرمد، غلامعلی (۱۳۷۲). اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه). تهران: بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی.
- سلطان‌محمدی، ابوالفضل (۱۳۸۶). اندیشه سیاسی علامه وحید بهبهانی. قم: بوستان کتاب.
- سنگلجی، محمد (۱۳۹۵). قضا در اسلام. تهران: دانشگاه تهران.
- سیوری، راجر م (۱۳۸۲). تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی. عباسقلی غفاری‌فرد و محمدباقر آرام. تهران: امیرکبیر.
- شاهدی، مظفر (۱۳۷۶). «املاک خالصه و سیاست فروش آن در دوره ناصری». تاریخ معاصر ایران. س ۱. ش ۳. صص ۴۹ - ۷۰.
- شجیعی، زهرا (۱۳۷۲). نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی. ج ۱. تهران: سخن.

- انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۹). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: بهزاد.
- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۷۳). *صراط النجاه: رساله عملیه شیخ اعظم انصاری*. به تحقیق محمدحسین فلاح‌زاده. قم: کنگره جهانی بزرگداشت دوستمین سالگرد تولد شیخ انصاری.
- _____ (۱۴۱۵ق). *القضاء و الشهادات*. قم: المجمع الفکر الاسلامی.
- صاحب جواهر، محمدحسن نجفی (۱۳۷۳). *رساله شریفه مجمع الرسائل*. مشهد: موسسه حضرت صاحب‌الزمان (عج).
- طباطبائی فر، محسن (۱۳۸۱). *سلطنت شیعی: مبانی و نظریه‌ها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته علوم سیاسی. دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۵ق). *العروه الوثقی*. ج ۱. با تعلیقات آیت‌الله سید علی سیستانی. قم: مکتب آیه‌الله العظمی السید السیستانی.
- _____ (۱۴۲۹ق). *تکمله العروه الوثقی*. ج ۲. بیروت: دارالصفوه.
- عظیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۵). *تاریخ فقه و فقهها*. تهران: اساطیر.
- عیسوی، چارلز (۱۳۸۸). *تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار*. یعقوب آژند. تهران: گستره.
- فلور، ویلم (۱۳۸۴). «تاریخچه وزارت امور خارجه ایران». ترجمه جواد کریمی. تاریخ روابط خارجی. س ۶. ش ۵ - ۲۴. صص ۸۹ - ۱۰۲.
- _____ (۱۳۹۰). «تغییر و تحول در نظام قضایی ایران عصر قاجار». ترجمه حسن زندیه. *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. صص ۲۳ - ۸۶.
- فوران، جان (۱۳۹۲). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. احمد تدین. تهران: رسا.
- فیرحی، داود (۱۳۸۸). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*. تهران: نشر نی.
- قائم مقام فراهانی (میرزا بزرگ ابوالقاسم) (بی‌تا). *جهادیه (چاپ عکسی از روی چاپ سال ۱۲۳۴ق)*. تهران: فرهنگ ایران زمین.

- جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۷۴). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۹). *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۹۴). *ایرانیان: دوران باستان تا دوره معاصر*. حسین شهیدی. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۹۷). *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۹۱). *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز.
- کاظمی موسوی، احمد (۱۳۶۹). «دوره‌های تاریخی تدوین و تحول فقه شیعه». *تحقیقات اسلامی*. س ۵. ش ۱ - ۲. صص ۵ - ۳۶.
- _____ (۱۳۷۰). «پیدایش رساله‌های عملیه و نقش آن در گسترش حقوق مثبت شیعه». *تحقیقات اسلامی*. س ۶. ش ۱ - ۲. صص ۱۰۳ - ۱۱۳.
- کدیور، محسن (۱۳۷۸). *سیاست‌نامه خراسانی*. تهران: کویر.
- _____ (۱۳۸۷). *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*. تهران: نشر نی.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. ج ۱. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *تاریخ فقه و فقها*. تهران: سمت.
- «لایحه دربار اعظم» (۱۲۸۹ق). روزنامه ایران دوره ناصری. ش ۱۴۱. صص ۲ - ۳.
- محیط‌طباطبائی، محمد (۱۳۳۹). «نخستین وزیر امور خارجه ایران». *وزارت امور خارجه*. ش ۱۰. صص ۲۵ - ۳۶.
- مزینانی، محمدصادق (۱۳۸۱). *اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی*. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

- انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... _____ تقی آزاد ارمکی و همکار
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. ج ۱. تهران: زوار.
- منتسکیو، شارل لویی دوسکوندا (۱۳۹۱). روح‌القوانین. ج ۱. ترجمه علی‌اکبر مهتدی. تهران: امیرکبیر.
- موسوی‌خلخالی، محمد مهدی (۱۳۶۷). حاکمیت در اسلام: بررسی مراحل ده‌گانه ولایت فقیه در عصر غیبت امام زمان (عج). تهران: آفاق.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۰). درآمدی بر رساله‌عملیه‌نویسی فارسی با تأکید بر نسخه مرحوم کلباسی، <https://clck.ru/Lafx8>. بازیابی شده در تاریخ ۱/۱۰/۱۳۹۸.
- میرزای آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۴۲۵ق). کتاب القضاء. ج ۱. به تصحیح علی‌اکبر زمانی‌نژاد. قم: المؤتمر العلامة‌الآشتیانی (ره). زهیر.
- میرزای قمی، ابوالقاسم‌بن محمدحسن (۱۳۴۷). «ارشادنامه میرزای قمی». به تصحیح حسن قاضی طباطبائی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. د ۲۰. ش ۸۷. صص ۳۶۵ - ۳۸۳.
- _____ (۱۳۷۳). «نامه میرزای قمی به فتح‌علی‌شاه قاجار». به تصحیح رضا استادی. کیهان فرهنگی. ش ۱۰۸. صص ۱۴ - ۱۷.
- _____ (۱۳۹۲). جامع الشتات. ج ۱۰. به تصحیح مرتضی رضوی. نشر الکترونیک. قابل بازیابی در وبسایت مصحح (<https://binesheno.com>). بازیابی شده در تاریخ ۱۰/۲/۱۳۹۹.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۴). سازمان اداری حکومت صفوی. به تصحیح مسعود رجب‌نیا. تهران: انجمن کتاب و کتابفروشی زوار.
- نادى، زهرا و همکاران (۱۳۹۷). «تأثیر تجاری شدن کشاورزی بر نظام مالکیت زمین در دوره قاجار (مطالعه موردی: مازندران)». پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران. د ۶ (۱۲). ش ۲. صص ۷۹ - ۹۲.
- ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۵۷). تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۱. به‌کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایرانیان.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹

- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان وستفالی تا امروز*. تهران: قومس.

- وحیدبهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۶ق). *الرسائل الأصولیه*. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.

- هدايت، میرزاقلی خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*. ج ۹. بخش دوم. به تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

-Afshari, Mohammad Reza (1983) "The Precapitalist Iranian Society: An Essay on the Background and Causes of the Class System." *International Journal of Middle East Studies*, 15(2): 133-155.

-Ashraf, Ahmad and Banuazizi, Ali (2011) "The Class System in the Qajar Period." *Encyclopedia Iranica, online edition*. available at <http://www.iranicaonline.org/articles/class-system-v>.

-Cole, Juan R. (1983) "The Emergence of the Qajar State." In Nikki R. Keddie (ed.), *Religion and Politics in Iran: Shi'ism from Quietism to Revolution*. Yale University Press: 33-47.

-Hakimian, Hasan (2011) "The Economy of the Qajar Period." *Encyclopædia Iranica, online edition*, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/economy-viii-in-the-qajar-period>.

-Katouzian, Homa (2011). "The Formation of the Qajar State." *Middle Eastern Studies*, 47(5): 757-777.

-Lahidji, Abdolkarim (1989) "The Authority of the Qajar State." In Said Amir Arjomand, (ed.), *Authority and Political Culture in Shi'ism*. State University of New York Press. pp.133- 158.

-Poggi, Gianfranco (1978). *The Development of the Modern State: A Sociological Introduction*. Stanford/ California: Stanford University Press.

-Sohrabi, Nader (1999) "The State and the Cultural Turn: The Formation of the Qajar State after the Cultural Turn." *State/Culture: State- Formation after the Cultural Turn*. Ithaca, NY: 253- 85.

-Sutton, J. R. (2001). *Law/Society: Origins, Interactions and change*. Thousand Oaks, CA: Sage.

انتزاع قدرت‌های پادشاه و شکل‌گیری مشروطیت... ————— تقی آزاد ارمکی و همکار

- Trevino, A. Javier. (2008). *The Sociology of Law*. New Brunswick: N. J.: Transaction Publishers.
- Kazemi Moussavi, Ahmad (1985). "Tee ss tbbllismnttt of tee sss iti ff Marja'iyt-i Taqlid in the Twelver-Sii'i Commiii t". *Iranian Studies*, Vol. 18, No. 1: 35-51.



The Division of the King's Powers and formation of the constitutionalism during Qajar Dynasty

Taghi Azad Armaki* Mohammadali Ramezani[†]

Received: 30/12/2019

Accepted: 13/05/2020

Abstract

It's frequently asked and answered "how" and "why" "Iranian Constitutional Revolution" is the subject of many dissertations and investigations during the last century, and continues to receive scholarly attention increasingly. These attempts, however, do not deal with the conditions, under which the idea of the constitution was formed, the gradual development of social changes that finally have crystallized in the constitution, and the way in which the constitution got legitimacy. Briefly characterizing, most of the answers and explanations, are, in one way or another, examples of orientalism. They highlight the defeats of attempts to make reforms in political structures to limit the arbitrary will of the shah and governors of provinces, to bring about a liberty, justice, and so on; they point their finger to the strength of despotic structures and resistance of rulers against all of these reforms. They assert that the failure of reforms left no way except Revolution. So, Iranians, who then due to getting familiar with European countries were aware of the constitutional monarchy, when started to protest, started to ask for the constitution and finally they were able to force the shah to grant the constitution. The article tries to criticize Khomeini's explanations of Constitutional Revolution, and exploiting insights of Weber and Durkheim, historically situate the genesis of the so-called Iranian Constitutional Revolution.

Keywords: Constitutional revolution, Constitutionalism, Social Backgrounds, Homa Katouzian, John Foran, Critique.

[†] professor of sociology, university of Tehran, Corresponding author (Corresponding author)
Email: azadarmaki@gmail.com

^{*} PhD Candidate of sociology, university of Tehran.